

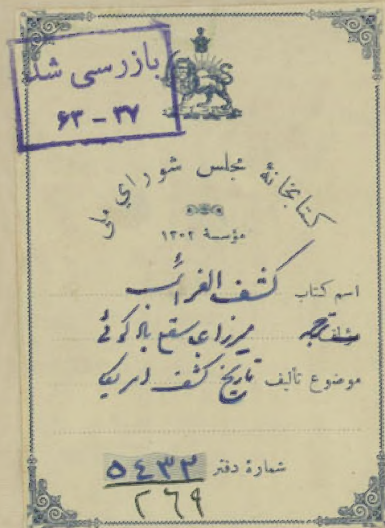
کتابخانه
میرزا علی
اسلامی

۲

بازدید شد
۱۳۸۱



بازدید شد
۱۳۸۱



کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
۱۸۹۴





۲
(۲)

۱۶۵



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على آله وآله الامم ذوی المناقب وکرامهم
الاعراب برای ارباب فطانت پوشیده نیست که فرقه بنی آدم را در
عالم اسباب معاشش تدبیر فراموش نکرده بامداد و قرون و دور
زمین پکنی پذیر و موجب تجارب ان عجایب بر وجه مطلع و بصیر شده
و از قرار این مواضع امور معلوم میشود که معشیت آدم در اوایل
زمانه بی مزینش بوده و محیط اعظم و سایر کجای عالم را که واسطه قرار

تعالک بعید المسامحه است موانع بر تعجب وجود محیط را بعد کم مکان
خروج از این سکون سبب می پنداشته اند و چندین قرن ناکند
تا نوع بنی آدم بتدریج زور قضا و صفاین گذاشته خویشا از اینجا
طوفان بجار پرمواج انداخته اند و این وسیله را باعث سهوت
برای تقدیم حواجج و اطلاع از اوضاع و احوال قطار عالم پیش
و بسبب اعیال مستعجلی ملک دیگر و محاصل قومی بقوم استیلا
علائق و امتزاج که عمد ضروریات عالم است پرداخته اند و این
رنگه را آداب مواصلات و کسب علوم و عنادات یونانی و یونانی
و منافع کلی بکمال غیاپشته و یکبر دواز قرار که حکایت میکند از

طایفه که بنای سفر و یا برای تجارت گذاشته اند مصریان بودند که در زمان
 فراغت از بحر قزقم بمالک بند ترود کرده امتعه استخار با طرا^ش
 میدادند اما چون طایفه از راه غروب سبب فراوانی پس بابت^م
 ولایت نمی خواستند که با طوایف دیگر امشراج و ارتباطی داشته
 باشند خویشان بمالک دیگر نمی رفتند و پیکانه را هم بمالک خود^{شان}
 بسیار راه میدادند پس در صورت امور تجارت ایشان روح^{کل}
 پذیرفت و بعد از آنکه رخنه به پنهان حشمت مصریان راه یافت^م
 بتدریج زمان مرور و بهر ترتیب سفاین کرده بنای تجارت با بند^م
 عربستان بملا و مغرب گذاشته و ترود بهمه بند رات کرده^م

با طراف غربی ممالک اندلیس و بلاد مغرب راه مسافرت گشودند
 چون در ازمنه سالها امور دریا نوردی را کمالی که حالا هست نبود^ل
 محیط کا کان معلوم گشته غیر محمد و بنی نموذند ازین رهگذر است
 که کتب متقدمین از اخبار آن خالیت بعد از ترتیب قبله نما^م
 اسباب دریا نوردیست و در پشته ارمیلا و سیح^م بحرین یو^م
 نام امارتی از مملکت بنا پول از ترتیب ادو اصل اشراع آن^م
 بحر بهاست یونانیو ما این فن را رونقی حاصل آمد آخر الامر کاج^م
 رسید که مردم از بحر محیط غربی گذشته نصف آخر کرده ارض را^م
 عالم ما عالمی است معمو کشف نمودند اما چون کیفیت کشف^م احوال^م

در میان ما چندان اشتها ری ندارد و همین قدر میداند که امر قیام
ملکوتی است که پدید آمده پس لایق نماید که کیفیت کشف و احوال
از کتابهای او و پا که عبارت از همه ممالک فرنگستان و روم
ترجمه شده بزبان فارسی کتابی ترقیب میداتا املی این اطراف
اطلاعی از احوال عالم حاصل آید فلذا در ^خچند سنده بمقدار عبا
قدسی تخلص با کوبی باقی میرزا محمد مصطفی تخلص و باغی اعیان
چند ماهی متبع و ترجمه کتب تواریخ و جغرافیا و روایتیم این
صفحه را محیط تحریر داده و موسوم بمکشف الغراب سائیم امید
چون ملحوظه باب کمال کرد و خطا و نقصان از احوال بعد م عطا

دین

و ضیق مجال فرموده در صد اصلاح باشند و این فتح پنجاب
فی الحقیقه کشف الغرایب است مثل بدو مقاله چنانچه کشف
در بیان کیفیت شکشاف عالم جدید که بآمر قیامند غریبی است
دارد و بار نوشته مجموع مورخان کشف کننده این عالم از ولایت
غنیوی شخصی خریتا فور نام قالوم لقب است اگرچه تفصیل احوال
ولادت او کما یغنی ثبوت نبوت پیوسته با همین قدر معلوم است که
از خاندان معتبری بوده اما اسلاف او از اشراف یا محمّدیان
و عبرت گذران میکرده اند و در پیوسته از میلاد مسیح تولد یافته
باستعداد و جلی خود اصناف علوم را فرستاد ریاضی و فضا و

غنچه
 نظر شاد
 در این همان دید
 زبان
 زبان
 در این ایام
 که در قدیم
 شد در قدیم
 بهشت
 چنانچه
 قیقه

دست
دست قلم
در ۱۳۴۱ خورشیدی
جلد یک
دسته

و شاهی تحسین کرد از پنجاه و سه سالگی پیشه اسلاف خود که
دریا نوردی بوده شعار ساخته کمال مهارت از آن فن بهر سیاه
بعد از چند سالی که در صنعت خود صاحب شهرت بود به شهر لیسابون
که پای تخت مملکت پرتغال است و بسیاری از بیم ولایتان آنجا
ساکن بودند برفت و در زمره ارباب مناصب دولت پارنوخال
اشغال یافته مشغول خدمتگذاری شد و در خدمت آن شاه
پرتغال بحال کجای خود را آورده در لیسابون ساکن گشت و بطریق
ذاتی روز بروز شهرت او در این فن افزون شد و ایم در صد و آن بود
که خود را از امثال اقران ممتاز و درو نشانه استعدادی که در جلد او

مبینه ظهور رساند و در آن عصر امانی پرتغال در امور کشتیها
و دریانوردی افزون شد و از همه دولت های اروپا بود و در محاسن
بعضی از خبر ایراک تا آنوقت معلوم نبود پسید اگر ده بودند
فانوم بهر فن و اوضاع کشتیانی و دریانوردی آن طایفه اطلاع کامل
به هر پانصد مشهورترین کشتیانیان همه ممالک و اروپا گشت و این
اکتفا کرده خواست که از محیط غربی راه بمالک هند شرقی برود زیرا که
آن عصر همه امانی او را در صد و آن بودند و سیاه مسین و دیگران
راه بدست آید و این وسیله امتعه نفیسه و اشیای گرانمای هندو
پروا سطره طوائف دیگر بدست ایشان آید و مدت پنجاه سال بود که

پرتقال و غیره در این باب تمام نمیدهند و لیکن سبب بعد مسافت قطع
 مراحل از دور اقصای بلاد مغربستان خط استوا و پس
 نمیداشد در این شمار در زن فالوم در طرف غربی جزیره مالدیو
 آب شاد و حتی یافت که از قرار نوشته بطلیموس اندر خط
 هندوستان بود این علامت برای پیدا کردن اراضی جدید باشد
 امیدواری او گشت و همچنین سایر اموراتین پس دلالت میکرد
 که محیط غربی اتصال بواسطه ممالک هندوستان دارد اگر چه
 متقدمین احوال ممالک هندوستان را تا با حل رود عا ^{نفس نوشته} پیش
 بودند اما بعضی از یونانیان احوال اراضی آنطرف رود مذکور را ^{احوال}

مرقوم داشته چنانکه با قضاای طبیعت انسانی که میل خاطر به سرچ
 دارد و در تر اید آن میگوید اراضی مذکوره را وسعت پهنای
 داده بودند و از تالیفات ارسطو نیز این مطلب استنباطی گشت و
 از حکما پستی عا نام بصراحت نوشته بود که از سواحل ممالک هند
 هندوستان در اندک زمانی اگر معاغت از باد مخالف باشد
 میتوان رفت و از افلاطون در کتاب تیماوس پس از کابینا ^{مختصر}
 کرده که در برابر و بنه سپه در میان محیط غربی ملکتی بغایت وسیع
 موسوم به اتلا مگوسی بود که سبب زلزله شخی در آب فرو رفت و بنه
 نیز از کل جهان پیش که در آن عصر غور میسر نبود و ما این احوال

دریا مجبول ماند و دیو در پس حکیم نیر در کتاب پنجم نوشته است
فقیها در زمان سابق چون سیر و اصل آفرینا که عبارت از بدست
میکردند و با دی کشتی ایشان را بدستاری و بمغرب انداخته
رسیدند که با بنبره و اشجار و جبال و انهار زمین بود و در جغرافیا
کوچک بعضی از بار سطوح بعضی به پور و اسپس نسبت میدهند
که بغیر از ممالک معلومه که اورپا و افریقا و آسیا است
دیگر نیز باشد که کیفیت آنها بنور معلوم نیست خلاصه قایلوم بنا
بر تألیفات مقدمات و تحقیقات خود بفرستید کردن اراضی جدید
افشاده در آن خصوص با پول فلورنتی که در فنون مکتوبات یکانه را در

ممالک و جغرافیا
شکای قدیم و جدید
و نامعلوم بوده و سوا
اطلس در بعضی لغات
خود نقل کرده که افسان
او قیاس و سبب
طول و عرض باشد و
جغرافیای اوجین
از اطلس
ترجمه شده

مشاره نموده راسی و در این موافق تمنای خود یافت اما چون قایلوم
استطاعت داشت که بترقیب لازم ضروریات این بحر خطر
پردازد بنا بر آن لازم دید که یکی از پادشاهان اورپا بمصدق
این اعظمی هم و کفیل مصارف آن باشد پس از روی محبت و اراده
که نسبت بوطن اصلی خود داشت تمایل بر این مطالب را بجمع امنای دولت
اطهار داشته پس تمنای این را هم نموده خواست که این شهرت با
ولایتی که مولد و موطن اوست باشد امنای دولت غنیمت بر عدل
از کیفیت اوضاع امور حقیقت حال را خیال محال نداشته و بخوا
نسبت دادند و بعد از آن چون قایلوم در مملکت پرتغال مشغول شد

خواست که این کار منفعت آید باین دولت احصا صریح بطلبند
 مدعا را بپادشاه آن مملکت ایران ثانی معروض داشتند پادشاه
 نظر باطلاع انفرانت استعداد قابلیت حسن اخلاق و دیانت
 قالم با کمال الثبات قبول او را مقبول داشتند تحقیق این کار را بملک
 و یک آری پس نام رسلان و وزیر طبیب بودی که در علم جغرافیا شهر
 تمام داشتند و از امثال این پیش او مرشد الیه دولت بودند و گذشت
 و ایشان از روی حدیث میخواستند که این کار بدست قالم انجام
 و چون از قرائت تحریرات قالم آری کیفیت کار اطلاع بهم رسانید پادشاه
 بران شد که خفته شستها فرستاده بی سق قالم و تمام این کار بکوشند

و لیکن بنیان مرسوله چند گاهی در محیط غربی سرگردان گشته بی نیل
 مراجعت نموده قالم بعد از اطلاع از این حرکت ناشایسته که اصلا
 لایق شان پادشاهان نیست ترک آید یا کرده در اواخر خرداد
 از میلاد یسح بدیار اسپانیه که عبارت از دیار اندلس است
 و قنای خود را موافقه بفرمانان زوج او را املا که پادشاهان لایما
 فاسیل و اراغون بودند معروض داشت و لیکن چون بی توجهی پادشاهان
 و وزیرای ایشان امتحان کرده بود و وقت آمدن اسپانیاییان
 خود قلامی نام را برای اظهار مطلب بحضور پادشاه انگلیس غیر
 مستقیم که کمال فرستاد و وزیر خشتها داشت فرستاده بود و پس

اعتناش در محکمت اسپانیه و محاربات متواتره که با تمامه اعراب
 آن سپهر زمین داشته و هم سببستی مزاج و عدم استماع
 فرمانان با جایت قبول قاعده و مقدر نبود و را پلا اگر چه در امثال
 امور مبتدیه و از زوج خود داشت اما بصلحت اینجور که
 بکنه قاعده حصول به عار در عقد تعویق می دهد مدتی در آن ولایت
 تا عاقبت کار بجا قرار بدو و در آنجا با اعیان و معارف متجرب
 آینه نشین و دست گذارنده در جمیع اشیان حاضر میشد و از قبیل علوم
 صحبت می داشتند و ایشانرا نظر بظاهر صلاح کان آن شد که قاعده
 غایت تمکین پستی امثال این اقبال را که خیالی پیش نیست و پسیده است

و سبب کسب قاعده می کند اگر چنانچه گذشتن از بحر محیط مقدر بود
 بر آینه تا حال مطهر و پستی فرمان را پلا اگر چه قبول حکم است
 بودند اما طرف قاعده را نیز رعایت کرد جواب منجی می داشت
 و مطالب معروضه او را بملایم و رجا فی قاعده را و بر نام قبول داشته
 بودند و در آنجا با چندی از صاحبان جزو که با عدم کمال در آن
 از مشاییر ارباب کمال ولایت اسپانیه بودند و آن باب مشاوری
 از قبیل لکسکو و در میان آمد بعضی را کان آن بود که این کار
 و صعوبات پیش راست و سالها باید که شاید مدعاش می بود
 از پرده خارخ نماید و برخی اخیال آن بود که بنا بر نوشته بعضی

۹
 دریا می محیط بگری است پیکر آن تعیین و سعت او خارج از هر مکان
 و جمعی نیز بر عدم اطلاع از کیفیت کرده ارض تصور نموده اند
 از دور شدن از حد معلوم در بحر محیط بجای می توان رسید که در حجت
 می رسد و در شب بربون دریا تحمل که کشتی و ببالا نیاید غلام
 مدت پنج سال با نیکو نگه داشتن اقتصاد کار بجای می رسد
 از اعلام تا او بر حسب تفهیدن خود صورت کار را بفرومان و پرا
 بوجیه غیر ممکن معروض داشت و ایشان هر چند جواب قطعی در باب عدم
 بقا قلم نداد و گفتند ما و امیکه جنگ اعراب در میانست ما
 نمیتوانیم که با نیکو نگه داشتن اقدام نمائیم اما قلم این سخن را نمی رسد

انکاشته بغایت مایوس گشت از اینکه مدت پنج سال ز عمر خود
 به بچا صلا تلف شد پس ناچار روی بموالیان مدینه سپرد
 و مدینه صلی آورده از ایشان پستمد و خواست و ایشان اگر چه
 آن داشتند که تهیه این سفر پروازند اما بسبب نزدختن حقیقت
 کار و هم از ترس اینکه مبادا موجب که ورت فرومان و از اسلا
 باشد از قبول سپول قالم با نموده **نکستار** در میان رفتن و از قلا
 برادر قالم بمکتب نگلیس از نا سازگاری بخت در دست می رسد
 بحری که فاش شده همه اشیاء و اموال او معروض نب در آمد وجود
 از چند پالی که از قه اسیری خود را خلاص یافته بشهر لوندون

چون کمال عمرت و تکمیل پستی بود چند روزی ترقی نقشه با و مسوره
از قیامت آنالایسی شایسته برای خود تحصیل کرد و بحضور مبارک
پادشاه انگلیس ابریک ششم نقشه عرض مطلب نمود و پادشاه مذکور
با وجود صرف جوی و احتیاطی که در امور مکیه داشت بضرر
که در حالت عدم حصول مدعا این کار را از موده مقصود بود خط
نموده معوضه قالم را با کمال التفات و احترام قبول نمود
حلال این احوال چونکه قالم با لمره از ملاک سپاسیندایوس گشت
و اصلا خبری از وقایع احوال برادر خود از انگلیس نداشت
که خود از غیب برادر روانه دربار دولت انگلیس کرد و عیان خود را

بجاییت کلی از دوستان پیرده میای فستق گشت روان پس
عالم گشت را وید که مردمی بود از فنون علوم بهره در واریست
ریاضی جغرافیا با خبر و از ایام طفولیت بمدرسه و اشاعی عالم
بود و نهایت تقرب از حضور زاپلا و چه پادشاه اسپانیه
داشت و او را تحصیل فستق منع و بنصایح دوستانه التماس شده
تا چند روزی توقف در و چون از مر است کمال خصال
قالم کما کان مطلع بود طبیبی که در علم ریاضی صاحب مهارت
بود پیش خوانده مطالب تصورات قالم را مفصلا ملاحظه کرد
و بعد از تحقیق کیفیت کار را بحضور پادشاه و قوم شاه اسپانیه

توجه خاصی بلاحظه مجدد نمودند و پس از آن در وقت خاصی که امنای دولت
حاضر بودند در این مجلس بحضور خواندند و در این باب مکالمه بسیار
نمود و آخر الامر تیرا طمینان حاصل کرده قاعده را احضار و
اغراض و امورات آنها را نموده **مسئله** که برای تهیه اینگونه
در کار بود معین داشت و چون از قرائن کار ملحوظ میشد که خنک
با اعراب عنقریب با تمام رسیده دشمن مغلوب و ملک غریب
بصرف اسپانیه خواهد آمد و دولت اسپانیه را بعد از فرغ
از جنگ تیرا کات لازم برای چنان مفرحمیا خواهد بود پس
چندین مکر از امنای دولت نظر با طمینان خود در باب تنافی توک

کوشش نمودند اما چون این مقصد را مجدداً بفرومان هر دو مشت
او بنا بر خلاف رای خود که از اول حال در انکار داشت ضامن
ملاحظه این کار را بجای اینکه مخالفت با قاعده داشتند و اگر داشت
و برای مکالمه با قاعده معین داشت قاعده گفت استماع
من آنست که در اول کار برای امتحان اثبات مدعا چند
گشتی با جشیار من داده شود که رفته تجسس را ضمیمه را نمایم
شرط آنکه نمایانسل در دریای سی محیط غربی و والی ممالک صید
که پیدا شود تعیسیر کنند و مرقد داخل که از ان لایتهما محصل
کرد و عشر آن مخصوص و دمان من باشد و ایشان نظر بجاست

رای و لجابت که از اول حال داشت بدو مان عرض نمودند
که اول حصول اینده محقق نیست و احتمال که همه مصارف عیشت
تلف شده چندی بخت نیاید در چنان صورت برآید
و دولت نهایت نقص خواهد بود که شخص غریب نا آرمود
اعتبار نمود و بچنین مضبهای بزرگ و در اسر بلند کرده باشد
و اگر چنانچه کفتمای و مطابق واقع نیز باشد برای چنان خدمت
این ستا که او میکند پس راست خلاصه بنوعی فرومان چنانچه
مطمئن باشد که ایشان بای صریح ازین کار نموده و پادشاه
با وجود وعده های که بقالوم داده بود قطع مکالمات نمود

و قالوم از ملاحظه این اظهار با لکیر مایه پخته شتر از اول خبر
شد و خواست که متوقف بمحکمت انگلیس روان شود که شاید عا
او در آید و بحصول انجامد و این نشانها سرخرماید بتصرف دولت
در آمده از دانه کوههای پرین تا برسد بر تقال ضمیمه آن شد
در حینیکه فرومان در ایلام با نمک شش و کمال کامرانی بسر میبرد
کیو ساسل و پاشا شیل که از امنای دولت بهو خوا بان
بودند روزی فرصت یافته بر ایلام عرض نمودند که ای لکیر با سوت
چگونه و ایا باشد که باین اقدار معروضات قالوم را که
عالمیانت و تقویت قیوم دولت از آن متفاد میشود و نموده باشد

و حال قالموم غم خرم کرده است که بملکت دیگر رفته تقدیم این
 متنازل از صاحب ستمی بجوید و تعیین است که نظر بر اتبکال
 و داناتی او و منافع عامی که منظور است پادشاهی یکبار
 سعادت موقوف شده تا منف و اعلی برای دولت پاسبان حاصل
 خواهد شد ز پس این نوعی ازین سخنان مصلحت آئین متاثر گشت که
 فی الفور قالموم را احضار داشتند که من متنازل را برای تحصیل مدعا
 که در نظر دارد بدین نوعی بدم و بی بقت وجه و جزا خلل و آسایش
 مرصع خود را بگرد آورده مبالغه را که برای چنان غم در کار بود
 آورده امر بر ترتیب معاین ضروریات نمود قالموم از حصول علایق

بنوعی شادمانی که در رختها می شست سال را که در ولایت پاسبان
 دیده بود بالمره فراموش کرد با کمال شوق بر ترتیب لازم غم فریاد
 و شروطنی که پس بقا قالموم را پسول بود در جواب یاقه در ۱۲
 میان ماه رومی ۱۲۰۰ ایلا دیسج مطابق شش هجری قمری
 و محضی گشت **کشت** در چنان غم و اول قالموم و کشف عالم جدید خبر
 نام فرومان نیز موافق قاعده رسمی داخل این عهد بود اما او تنها
 قالموم بر تبه مخالفت داشت که از داخل مملکت را غنای خاصه
 بود اعاشی باین کار نمود و تمامی مصارف این سفر از خزانه دولت
 که تعلق بر ایلا داشت میا گشت بعد از ترتیب آنچه لازم بود در ۱۲

که عبارت از دویم خورد ماه جلای بابش فرومان ز اسلا قالم
 برای دایع و اظهار نصیحت بخواریست تا کید نمود که اصلا بخیر
 و اراضی جدیدین که پیش ازین دولت پرتغال و دیگران میگرفتند
 نزدیک قبه سچو جبه سبب انحر که درت و ولتهای دیگر نشود گشتن
 که برای رفیق قالم معین بود در بندر پالموس از اعمال یاد میگرفت
 یافته بود و سبب اتهام روان پس که دوست قدیمی قالم بود بسیار
 از انولایت بهرامی قالم مایل نگرفتند از انجلیست نفر برادرین
 لقب که صاحب کنت بودند و مراقب در قون دریا نور دسی داشتند
 مراقت نمودند با همه استام ز اسلا و دیگران که درک غایب گشته

میایست میسر نشد همین سپه فرو گشتی بود که از انجلیکی بزرگ قالم
 کوچک و عدد کسانیکه در ان گشته بودند با فرودان و چند نفر دیگر
 از پسران دکان که ز اسلا همراه کرده با سایر کسانیکه بر ضامی خود
 مراقت کرده زیاده از نو و نفر بود سیویات و ضروریات
 دوازده ماه داشته در گشتی بزرگ خود قالم که دریا سکی بود در قالم
 مینمود و در گشتی دوم نیز مارتین مینون منگیت سانی داشت برادر دیگر
 مینون ناخدا می نمود گشتی سیم نیز محول با اختیار برادر دیگر او با مینون
 بود قالم از شربت شوق که در صدد امیندا داشت قله تارکات
 و اینکه در آن عصر ترتیب غایب بان تبه بود که تاب چنین نفرند شسته

ملاحظه کرد و این مغزها آزموده را در پیش گرفته دل بسیار گناده و در
سم ماه است و من مطابق ۱۹ مرداد ماه جلای شنبه سابع پیش
از طلوع آفتاب در مجمع نظاره گنان پیشا که جمع آمده بودند
از بندر مذکور بادانی برداشت و روی آن بریای خوشنوا گردا
راست بجانب خرابه قاریه رفته در سیزدهم ماه مذکور بخیرهای نوبه
برسید و مکان کی از گشته را که در راه سخت یافته بودند
از آنجا بخط مستقیم جانب غروب روانه شدند چون خبر ایرشایه
از نظر ثانی پدید گشت و در روی جانگی پیش از آن کسی نه بود
برسیدند ساکنان کشتی بکبرهای کونا کون و شاه و در آنکس خط

نیزه و کوه گویست و باران
به خورشید و به سحاب و باران
و کوه و کوه گویست و باران
و کوه و کوه گویست و باران
و کوه و کوه گویست و باران
و کوه و کوه گویست و باران

شاه جهان گاه است
 که از خیر احمد بدو جز
 فرستد که زنده در این
 دوزخه قوه بی این است
 و در او درجه یاد و
 در شرفی از این عالم
 و اقصیه

و از ملاطم آن یای پر شور و شمر تبه مضطرب شد که امید نجات
 از خاطر شان بدر رفت و با انواع زاری و ناله ها میگرد و قافوا
 ایشانرا از بر قبیل تسلیها داده مینافعی که از اراضی جدید چشیده
 ادب و امید و ارمیاخت پشچانه نظر ندادانی و خوف نبردستان
 خود تصور مینمود که چه زحمتهای در آن سفر دراز باید کشید بنا بر آن
 با کسری بنوعی قمار کرده شب و روز خود در سرکشی استیسا و ملاحظه
 اطراف و مقدا غرق و جویان آسب نمید و کیفیت فرغایان
 و چنر نای دیگر را که در آب بود میکرد و برای اینکه بمران زیاد
 مضطرب نشود پوسته حقیقت مسافری را که قطع میکرد از ایشان

۱۶
 پنهان داشته کم گشتی چون مقدار دوست میل از خرابی قرار یطرب
 غرب بر فشد تاگاه اضطرابی در میان چهار آن پیدا گشت و دیده
 که قبله نما راست بطرف غربی نمینماید و یک درجه میل جنوب
 غربی در هر چند قاعده سبب آن با ایشان تقریر میگردد اما بسبب
 عدم فهم پستمان دلیل مستطلم را اعتبار نگردیده خلاصه قاعده فخری
 و ثاریه بطرف غرب درسی یک درجه عرض و آن بود تا بجای رسید
 که باد از طرف مغرب بشرق علی الدوام میوزید و از اینجا
 کامی بطریق انحراف غربی از درجه که در پیش داشت و کامی بسبب
 بستن بادبان میرفت و در مسافت چهار صد میل از خرابی قرار یطرب

که در روی آب با نوعی از نباتات پوشیده گشته بسیار پاشی شده
 و در چند جا غلظت آن بر تپه بود که مانع رفتن کشتی میشد از خط
 این علامت عجیب در میان چهار آن قاعده وحشی تازه افتاد که
 همانا تا اینجا پس در وصول آدمیانست و زیاده برین شبن
 خارج از قدر است و بعد از این موانع پی در پی از پیش رو
 و گرداب و سدره روی خواهد داد قاعده هشتم را مسکن بود
 میگوشت که از این علامت باید شدادمان باشد زیرا که ولایت
 تبریزی حاصل میکند و در آن شایان استندی زد و کشتی دمارا پیش
 وقتی دیدند که در اطراف کشتی مرغایان کونا کونا بر واز میگردیدند

اینگذالت سمران قالم را اندک آرامی حاصل شده است
 آن در طبع بلا باشد اما چون شتر نشسته این علامات لالت
 بحصول ممانعه کار ایشان از بوحشت و اضطراب انجامیده
 اول ماه تشرین و می از قمر حساب کردن قالم محصود
 میل از بفرایند و در ترشه بودند اما او بر قیاس خود زیاد
 پانصد و شصت و یک نخه بود تا بسبب بعد مسافت خوش نشود
 و ایشانرا چند ان علم حاصل نبود که خوشان حساب کرده
 از آنرا بداند آخر الامر کله و شکایت و میان نیر و قالم
 بجای شیاع یافت که علانیه پادشاه خود را ازادر یک نفر

افسانه کوئی اعتبار کرده بچگونگی او را قبول داشت باین بیان
 که از تبعه صداقت کیش اویند مبرضه هلاک انداخت ملت
 و رای مخفی را یافت که مراجعت نمایند اما خوف از آنرا شده
 که گشتنهای ایشان چون میت که قالم امواج یافته رخنه پذیر گشته
 شاید که بسا علل رسید بختیاید و هم مانع دیگر نیز آن بود که
 چون از عقب است منع مراجعت خواهند نمود فلذا اکثر ایشان
 نموده که قالم را بهر زحری باشد مجبور کنند تا وسیله برای
 پیدا کنند و چندی از ایشان که اضطراب از دیگران پیش داشتند
 میخواستند که بدون ملاحظه موانع او را بدریابند اما انداخته شدند

خود را نداده
سخنان

کشت در حیل اندیشیدن قالم برای آرمش نیر و ستان خود قالم
 با وجود اینکه در مقام هلاک بود در خند بنیان چه در کجاست آید نشان
 فتنه انحراف غیر واقع می گشت کاسی از روی سرت منافع شیر
 که ازین سفر متصور بود در نظراتشان جلوه میداد و کاسی برای تحریف
 سیاست پادشاه و سر رستمی امثال اقران او حالت تردید
 گشان مذکور می ساخت و با مثال این اقوال ایشان را تسکین داد
 چند وقتی نیز رفت که ناکاه غلامت وصول به اهل پیدا شد
 مرغان بسیار دیدند که بطرف جنوب غربی پرواز میکردند قالم بر روی
 گشتیانان لکانشی را بطرفی که مرغان میریدند گرفت چون چنگ

از

برفشده اصلا اثری از ساحل پیدا نشد و همه علامتها باطل گشت
 خوف و وحشت زیاده از اول بسیار گشتی راه یافته اوازها
 بلند شد و کار گذاران که در صد و تقدیم امور بودند دست راست
 موجود بار داشته در روی کشتی جمع آمدند و متفق اللفظ قالم
 بر اجابت نمودند و چون دید که ضابطه حاکم و محکوم از میان
 و آرام داد و آن که در پوشیده محال است گشت که من تکلیف شما
 رضامیدم شربت آنکه سه شبانه روز دیگر با من مراقت در تقدیم
 اطاعت کنید بعد از انقضای مدت مزبوره اگر دعا بحصول نیامد
 بی عقل مرا حجت نیست پس من و خبر امان قالم با وجود ناگشایان نشسته

که این تکلیف خبری را قبول نکنند و هر یک از قرار سابق بخدمت
 مروج خود قیام و **شبهه** در میان ظهور علامات ساحل و در
 ایشان مقصدی سبب نبود که قالم باین مدت قلیل کفا
 نمود و زیاده از شبانه روز حمله نخواست چون هر وقت
 غم در یار می نمود و خاکی که از قعر آن بدست می آمد ملاحظه نمود
 و هم انواع مرغابی که بر می بود بنظر می آمد بعد این علامت
 بی اشتباه نزدیک بودن ساحل داشت چون قهری برفند ناکاه
 شاخ درختی روی آب نمود اگر کشت که هنوز میرای تازه در آب بود
 از ملاحظه این حالت همکاران دست حاصل آمد و در دست کام غروب

آفتاب بنوعی دیگر محو افتاد و هوای گرمی و خوبی کرده باد با بر و چشما
 و زیدن گرفت قالم خود در او قرب ساحل داشت نخواست که شب
 بخار آید که باد اسیب در استن بند کشتی را شکست روی
 بنا بر آن امر بفر و بستن باد بنا کرد کشتی را در کمال استیلا
 و هم در ایشان شکر الهی را بجا رسانیده تمام شب پیدار و در شط
 بودند بعد از نصف شب در کشتی که مارتین میون بود و هم در
 پیش سیرت صدای هسرت افزای انیک ساحل بلند شد قالم
 فی الفور امر توقف نمود کشتی را از رهن باز داشت و منظر طلوع
 کشتی علی الصبح که سفینه آفتاب عالم آرا از دریای پیران

که محیط عالم بود روی باطل اشق نهاد و صورت معنای
 که همچون شب در پرده احشاء بود مانند روز روشن جزیره
 انواع سبزه و انهار و اشجار باثمار بفاصله و میل نظر آ
 ساکنان کشتی بعد از ادای لوازم شکر گذاری علی الاطلاق
 روی معذرت خجسته بقا لوم آورده خودش را بقدوم او ادا
 با کمال پشیمانی از کرد و نامی خودشان که باعث آن کج
 و نادانی بود عذرخواهی شد پس قاعده فرمودند تا ایست
 در سر کشتی نصب کردند باز و نواز چنانکه در امثال این
 ضابطه الهی برتعال است باطل آمد و لباسهای خروشان

برسم نظام شمشیر در کف بتویه صفوف لکریان خود پرده است
 الهی جزیره را که با جمیع تمام فرسوده آمده بود و از ملاحظه
 سفین و لباس و اسلحه اسبانیان از آوازه ساز و نواز
 و رعد و برق تو بهای آتش فشان که برای تنهیت می انداخته و
 بر تبه غالب آمده که اسبانیان به بالا ترا از جستن شرمیده
 تصور نمودند که همانا فرزندان آفتابند که از آسمان برین آمده
 اسپانیان نیز تعجب کمتر از ایشان نبود در اینکه زمین می
 و کشت که از روی نباتات و اشجار اصلا بمالک او روپاش
 نداشت اگر چه هوای گرمی داشت اما خوش آمدند و با

آن سرزمین غریب خوشی بود و فطرت اصلی عریان چالاک بود
 در کجی مخلوط بزرگی و سیاسی و قاضی مایل بکوبایی و غصای
 و هموار و بر دوش کیوان تابدار داشت بی ریش بود اگر
 چه در اول حال از سپایان نفرت می نمودند اما در اندک
 نزدیکی ایشان آمده بنای آئینش و معاطه گذاشته و بسیار
 که اسپایان ایشان میدانند با کمال مسرت و ممنونی گرفته
 در عوض آئینا پند می آورده و مسامحه می دیگر غیر از آن شده بکام
 که قانوم بخشی بنیز و سپاری از آن مالی بزرگها نیکه با صلاح
 قانوم می نهشته و در امتاعت کرده اند که چه از زور قهای ایشان

بدو و از یکپاره چوب بزرگی میان غالی ساخته شده و بجهت
 خودشان بواسطه چایکی دست در روی آب خوب می رفتند با نیت
 در اول حال ساکنان عالم گفته اند از طریقه آئینش دوستی اخذ نهاده
 بودند پس اینان بنا بر کار دانی و کمال در ملکات و نیافته بکسر تحصیل
 نواید بودند و مالی جزیره نظر باده ولی و نادانی حسرت و شجی و
 هلاکت و بدبختی را که برای ایشان میامیست تصور می نمودند قانوم
 بعد از پیدا کردن آن جزیره در سر رودخانه سالوادور که معروف است
 خوانا قان از جمله جزایر متکاثره قنوم پیش خود را با سم دریا یکی دوا
 اراضی جدیدی بطلب داشت و ازین جزیره با جزیره غامیر که ابتدا

جزایر متکاثره
 از چه بچه گویان
 در کتب

۲۲
مغرب جانب غرب از اینجا کرده بود قریب به هزار میل است روزی
دیگر قایم ملاحظه اطراف و جوانب سواحل آن جزیره نمود و دانست
که بنا بر قلت محصورات از آنها آنچه منظور است میرنخواهد شد
اما چون در سوراخهای مینی نظایفه آویزهای طلا بود و باشار
آب قلام نموده که ایشان طلا را از کجا بدست می آورند و ایشان
اشاره بطرف جنوب کرده مفهوم داشتند که از اینجا طلا در نهایت
دور است بنا بر آن امید مالک کثیره المنافع و طرف جنوب
بود غنیمت سفر با تصوب نموده چند نفری را از انالی سالوادور
با اتفاق خود برداشت که زبان اسپانیایی و کرشه را به آنها یاد ^{داد} و

باشند آن چهارگان سواد دل انیکونه خدمت را کمال غایت
در اتمام بودند و او در شناسی راه جزایر بسیاری دید اما همین جزیره
نزدیک است به یک جزیره که در خدای و دیگر ریاض و ناسپه و دیگر این جزایر
نام داد چون جزیره های مذکور با انالی و محاصل خودشان مثل
جزایر سالوادور بودند در آنها توقف نکرده راه خود را بطرف
جنوب که امید طلا در اینجا داشت در پیش گرفت تا بجایی رسید
که زمین بزرگی شش کعبه و استجاره و کشت قایم را کاش
که آن زمین جزیره نبوده اتصال بمایر و پس می خواهد داشت و آن
سالوادور که در کشتی همراه بوده آن زمین را قایم نام نهادند اما قایم

آن مکاراژ و نام نهاد چون بدین روز خانه پادشاهی انجمن
 کرده که بهر هاستند و او برای تعمیر کشتیهای خود خواست که بس
 پادشاه چند نفری از اسپانیاییان را با یکی از امانی سالوادور
 ملاحظه اطراف آن نواحی پست و مرولین بیاورد بر پشت میل
 باندرون آن مملکت رفت باز آمدند و خبر آوردند که این چنین
 و نیکوتر از همه اراضی جدید است امانی آن اگر چه عریانست اما
 بسبب فتم و فضیلت با امانی سالوادور دارد و در جانی قریب
 نفع خوار می دیدند که در خانه های محقر ساکنند و اطمینان
 پنج گاه شیری با بالوط و نان بغایت لطیف از کدوم که زبان

خودشان بایس می کشید و از هر چند ملاحظه کردند آن قوم را چهار
 پسر از سگان خود و سگهای ایشان مانند کلاب متعارفی نبود
 بسنجاب و هم کوچکتر از آن بودند و هرگز نمی لایند آویز باطنی
 مانند قلا و در گردن داشتند قوم مذکور اسپانیاییان را نظر اوضاع
 و افعال خارج از عادت بنی نوع انسانی انداخته و فرستادند
 یا مثل آن وجود روح تصور نمودند باین سبب بر وجه زیارت سر قدیم
 ایشان میمالیدند اسپانیاییان چند نفری از ایشان را برافروختند
 ترغیب نموده آن سادگان نیز متابعت و مقوم کردند که اینها
 ایشان از قباشان می آوردند و در اصطلاح قباها قبا قبا عبارت است از

جزیره فربا بود اما چون قالوم تجسس بند شرقی بود و می پنداشت
 که ایندیا جزیره پستانست و هم سبب عدم فهم زبان ایشان
 گمان کرد که مراد از لفظ قان که میگوید خان ملک خطاوست
 و بنا بر آن مدتی تجسس آنسوی زمین مبر کرده از بندر پرسپ که
 در طرف شمالی قویاست تا بجانب شرقی آنمندی بندر را را اطلاع
 نمود هر چند تنگونی و دور محاصل از زمین پس به بخش خاطر داشت
 اما چون بمقدار صحران تکت دید و مطلع انسانی دولت که
 تئید این خبر برای همین دیده بدست نیامده بود و تحصیل عا
 کوشش نمود اما ای آندیا راز اهنما می که اسپانیان در باب

جمع اوری طلاء داشتند تعجب می نمود پس در طرف شرق جزیره را
 که غایبی می نمودند ایشان نمودند که در آنجا طلاء و قوثر از همه جزایر است
 چون قالوم غریت رستن با آنجا کرد و بادبان داشت تا زمین
 که ناظم کی از دو کشتی کو چک بود و بعد از اطلاع از قوثر طلاء ستر خطا
 دریا یکی تا فست و برای جمع آوردن آن نیاده از دیگران پیش
 قالوم را بسبب مخالفت بودن با و تاخیر در رفتن روی نموده در ششم کانون
 اول و دوم جزیره مذکور برسیبند زیرا که در آنجا پیدا کرد و کالاه
 و خود جزیره اسپانیول نام نهاد چون نامی جزیره از دیدن ایشان
 کشته هزار بخیل نمودند قالوم از آنجا برگشته بندر ویکر بدست آورده با

۲۵
 اینجا نیز چون روی بفرار آورده اسپانیان تعاقب کرده و کمتر
 از آن گرفتند و بسیار خروار از بر قبیل باو داده را نمودند و چون
 میان قوم برقت و شیا خود را عرض نمود و آنرا نیت از دیدن ^{تغیض} آنجا
 کرده طمع شیا چنانکه اسپانیان را تحسین طلاق و بخیر شد
 روی بنگرگاه قاعوم آورده از اوضاع و اطوار اسپانیان اطلاع ^{شده}
 که برای ملاحظاتیان کتبه بوده و تعجب مینمودند سوزن ^{تقرن}
 و آینه و ازین قبیل سایر اشیا را بحدی برابر وزن آنها طلا خریدند
 طرف از معامله در سودا خود را با سودا پنداشته شادمان بودند
 درین اثنا حاکم آنخیزه که با صطلاح ایشان عشق کفشدی با ^س

در آن

و شوکتی که لایق شان نیست بجایا باشد بدین قاعوم آمد و در سپهر
 تحت نشسته چهار نفر از ادب و شش میکشیدند و جماعت بسیاری که
 خدمتکاران او بودند از پس پیش میشتافتند و از غایت خود
 بابتعه خود سپاسگرم سخن میکشیدند و نسبت با اسپانیان اظهار ^{خود}
 صبر و صبر مینمود و مقداری از طلا می صاف قاعوم میدادند
 قاعوم نیز اشیا فی چند در این ازان که در قیتم و لیکن لطافت آنها
 در نظر غایتی بی کیفیت و کم بود و خصله صحن قاعوم منظر زیبایی
 آن تحصیل طلا نبود که با هر کس از آن مالی مایه مستقیم و در ^{نشان}
 معادن طلا بود و ایشان کو بهتسایند که در طرف مشرق از دریا ^{چنان}

دور شود که با نشان داده سپاه او می نماید قالم را دست تمام سلطان
 گمان کرد که همانا آن جزیره سپاه نفوس که مار قالم و سایر خاندان
 ممالک شرقیه آنرا از جزایر نوشتند پس از آنکه اندک ایام جزیره
 شرقیه است اطمینان بهم رسانیده بغایت شادمان بود که پی مقصود
 راه دور و دراز را که سخت بدست آورده از آنجا بفرم هر چه
 روانه گشت و چون از خلیج فامی بگذشت معلوم شد که بنگان یکی از
 حکام خمنه آذینار بغایت غوغا قاری نام که از همه دیگران شایسته
 تعلق دارد و در سالان از طرف او آمده یک سر و دمی که کمال
 بکار برده و کوشما و دنان و از طلاهای خالص است یافته بود بر قالم

پدید آورده او را بنگان توقف پادشاه خودشان که از بندگی
 و طرف جنوب چند میل مسافت داشت تکلیف نمود قالم چند
 از صاحبان بنهارا بجهت او روانه نمود ایشان بعد از مر حجت از کمال
 مهربانی از آن پادشاه حسن وضع و نیکی نمکت او بقالم
 دادند خود قالم را میل ملاقات او حاصل شد و ازین غایت
 فامی روانه گشت چون سبب کثرت شغال قالم و شبانه روز تاخت بود
 در نصف شب خواست که قدری استراحت کند و ناخدا را قدغن نمود که
 جای خود برنجیز و دود را ندانسته لایزال آهنگ و احتیاط را مرعی دارد
 نیز نظر بآرام دریا و عدم مخالفت یکی از خدمتگاران را در جای گشته

مشغول استراحت گشت تاگاه کشتی از راه راست منحرف گشت
 بسکی برآمد از ترزل کشتی قالم سپدار شد و پروند وید وید
 در اضطراب استوب دید چندان غری از خدمت کشتی فرمود که در
 کشیده که کنگره از کشتی برگیرند و ایشان را طاعت بفرموده و بگویند
 دیگر که نیم میل مسافت دارد بر پشت پس فرمود که رسیان بکنند
 برای تخفیف کشتی قطع کنند اما استمام او پنایده کشتی بدو قنا
 و کشتی دیگر در غرق طالع کشیده االی جزیره از چنان مطلع
 گشته بامیر خودشان غواققاری با حل جمع آمدند و بجای آنکه
 پناست فرصت غنیمت دهنه در صد تلف کردن سپانیان

بگوشه

بگوشند از روی ساد و دلی رحم کمال ایشان کرده لازم است و جبر
 معمول است و در روز قنای سپاری را دیده اکثر شیای که کشتی
 بکنار آورده در کجا جمع نموده غواققاری و کشتی بدین قالم
 کمال الثبات و جبرانی مبذول داشت و او را درین قضیه تسلیم
 با قسام مراعات و اعانت و عدو سرود و حیر برای اظهار
 و انصافیت القوم لازم داشت که ترجمه عریضه قالم را که بخواهد پادشاه
 اسپانیه فرومان و زوجه او را پسلاف نوشته است مرقوم دارد
صورت عریضه قالم میراندیاری بعد از اطلاع از قضیه شکست گشته
 با کمال تأسف و غایب خود را با حل جمع نموده هر آنرا که قصد بود

نبار
 رعایتی که
 لازم است قراولان
 سطح برای محافظت
 از اینک بدو فرصت
 اشیا میدادند بلکه
 از ملاحظه از
 منع میبود
 روز دیگر غواققاری

بسیار آورد و بسبب تمام و کمال اتفاق ابدان خوششان در این خصوص است
 حاصل شایان از بدو محافظت آنها در سلسله نبوی سرانجام یافت بر آنکه در خود
 اسپاسیای سیکونیه عایت مرقع نبودی شیرا در عبات خود جمع آورد
 مسلح معین داشت که شب و روز کامیاب است آرد و از خوششان و مقرران
 در پی کس و در فرستاده اهلار و نوارت معین و دانه عایت هر باب که بگوید
 که لایق اغراقی میخواند بود و االی محکمت از این آثار مبرنی طبیعت و کمال
 انسانی در خیر است که پند لباس مرغی مانند اناجلیت و بشری خاصیت
 و استعداد ذات است و استه پندار هم خبر تاو شای که این طایفه انسانیت
 اعم و محکمت ایشان خوشتر کنان عالم است **کشت** در میان ایشان

قان و خیم که سابقین کوشید که در این مینون ناظم کی از ان شوقی کوچک که قانوم
 جدا گشته بود قانوم اتصو چنان که آن پس پس حلا بدیش جیب پانیکه بود
 که پس بود و شتر است و آن قنات نام نامی دیند و بنا بر آن است که خود
 نیز مراجعت کرد و کینیک را بهمان معلوم از اما چون کشتی کوچک بود و مالک
 بهر آنان او داشت صلاح دید که کرومیر از ایشان در آن جزیره بگذرند تا از آن
 یاد گرفته مشغول گشت و فرغ و در حسن معدن طلا بوده انتخاب میکنند برای کسان
 بسیار که قانوم میخواست از او پو با بجا نموده با از بهر آنان بسیار می
 تحصیل طلا بودند و هم سیر می یافت که کشتی کوچک متصور بود و در آن
 به توقف دادند چون ایضا و عانت خود قناری می ران لازم بود قانوم در

این عار با محروم داشته است حاجت نمود و در جواب مضمون قالم
 که در قرب این زمین گزینی نام قومی است مردم خود در دست خون عجا
 و جنگ آری صاحب ستاره و قوت که برای تاخت و تار بانیاری است
 ما را چون طاعت متا و مشایخ نیست بگویم با جفا که خیره خود آری می
 در چنین صورت سپایان امکان قامت میسر نخواهد بود و لوم نماید که
 شما قبول کنید من قانع نیستم که در آن حالت بجای اقامت شما و سپایان
 و مقداری از لشکریان خود و تو و قشون در آن یکدم که زیاد و بر سر
 قلعه بیست و شصت نفر قادر باشند تا با و سلو و لای این مطلب رضا داده
 نمود که سپایان جی اندک از آسمان اجالتا و برین آید و این قالم

قلعه تعمیر کرده میلا و نام نهاد و طرف از با خندق عتیق و دیوار با بند چوبین
 داده تو بهای ترک اگر گشتی گشته بود در آنجا که داشته است دست و در قلعه
 رسید و اهل جزیره اند و می داند و می داند و می داند و می داند و می داند
 که آن اول ثانی بود که برای جنگی ایشان گذاشته شد بعد از آن قالم خواست
 که فنون جنگ آوری و شاد سپایان با ایشان معلوم کرد و پس از آن
 بسیاری از امانی جزیره حاضر بودند بسیار و در شش طرح جنگ بخشد
 سپایان با تمام تیر و شمشیر و خنجر و دمانی جزیره را از غلظت اسلحه
 استین بجزرت انجند زیرا که ایشان از تیر و شمشیر از چوب که بنوا گشته است
 مای نصب میکردند و بجای تیر و چوبهای درازی که سر آنها را سوراخ کرده بودند

کجا میروند و در آن اشکالی جزیره از خطه شمشیر و نیزه و فون مباد
 و سینه و جریست بودند تا که از عدد برق تو بقیعت لریه پیکرین
 افتاده و دو سیاه موار اثره انساب شرعاً عقد آتش نظار کیا
 نیزه نموده و بعد ایشان از فرط دشت و غلبه و حشمت چشم و گوش خود را
 بر زمین افتاد و یقین نشسته که احدی را چنین قوم تابست و نیامان
 زمره آسمانی اند که عدد برق در دست ایشانست **کشت** در میان
 نصایح و ترتیبات قالم بر باقی قلعه کیا بعد از آنکه فون جنگ وری و لورم
 مکرتری جز را باطل جزیره محکوم شد و انوار آدما می که از جمله پیکرند که بود ناظم
 قلعه تقسیم نمود و سی و هشت نفر دیگر را نیز در حشمت را و بجا افتاد قلعه کشت

و همه ایشان را فرمود که در هر باب بر سرین و شان اطاعت کرده چنانکه
 با امانی جزیره مسلوک و مطمئن باشد که من کمال ارادت و حسن نیت
 شما را بجهت پادشاه و زوجه او عرض داشته و مدعی رحمت پادشاه
 خواهم نمود و انوار آدما که کشت که لازم است را بخواه قناری
 داشته در تلاش معاش و تجسس حاصل و معادن بوده در وقت آمدن
 دشمن بجای بر داری و لیکن خود را با کلیه تحت اختیار و اوقات را در
 خطر و هلاک میذارید من با سپاه رفته بروی پادشاه و شایان و نمایان
 و سپاه فراوان باز خواهم آمد **کشت** در میان مراجعت قالم با سپاه
 در ۳ ماه کانون آخر رومی ۱۰۳۳ از میلاد مسیح از قلعه میلاد با این

و بطرف مشرق روی غرمت گذاشت یگان یگان همه بذر است
 طرف شمالی بخزیره را ملاحظه کرد و سرکیت را تا آنها دو دور و ششم
 مزبور با کشتی مار تین مینون و پوست و او بمقام معذرت برآمد کشت
 که بسبب تلاطم دریا بود که جدا افتاد و بعد از آن دیگر با وجود تلاطم
 که از عجب شما پانجم و مارا بطرف دیگر باین سبب بود که در آنجا
 از شما دور افتاد و دریا بسبب که نظر کاروانی و صلاح اندیشی خواست
 که در چنین حالتی می کرد و قرار نماید غلظت مسموم او را تسبیل نکند
 بمقام شفاست باقی در آمد مار تین مینون و شان ششم که از قافله مفارقت
 کرده بود و پنجای چندی از بخزیره برآمد و بعد از آنکه بسبب تلاطم دریا از قافله
 جدا شد

طلا بدست آورده کاری می کرد که قابل استماع باشند و بود که در آنجا
 ماه مزبور از میان همه بخزیره پروان آمد و با کمال سرعت در محیط اعظم و باین
 آورد و بسبب رخ پدیزی کشتیها و شتاب یگان با تعجل تا پیش
 آورد و چهارم ماه شتاب پانصد میل را و سبلاست که در آنجا که
 کشته طوفان یگانگی برخواست و زیدین شد و تلاطم امواج بر ترازو و یاف
 که ساکنان کشتی کار از دست و دست از کافیه ناله و فغان میشدند
 اتفرع دیگر که حضرت و سبب المن کشا و دعا می کردند و در سر وقت و در وقت
 که طوفان اجل کشتی حیات ایشان را غرق و یابی بکراچین اید و سبب که کاجا
 رسید که قافله با وجود سزمنندی کار آسانی امکان خلاصه نید و این قافله

پس قایم احوال خود میدارد و اراضی جدید را بمجمل در سر توپ است
 و مشغول کرده و دست و پا می‌ساخت و بدین انداخت که شاید باقی
 افتاده و اینها را جمع نماید برای نفع عاید بود ضایع نشود و این احوال
 بجهانیان معلوم و در کتب تقدیم غیر مرقوم است بطریق سواد و بعد
 طوفان کن گشت و تمام امواج آرام گرفت روز دیگر وقت عصر
 زمین در گشت اما در کجا بود و در آمدند چون نزدیک رسیدند
 که نیز هر می‌است که از جلوه‌ها را دید که در محیط غریب تعلق بدو تعلق
 دارد و قلوبم از بزرگی خبری و تبسّل ماکولات غیر از آنچه لازم است آورد
 چون درین شدت طوفان کشتی را زمین می‌نویسان و جدا افتاده بودگان

که شاید کشتی نگو غرق شده باشد و هم تصور نماید که کشتی را به پیش
 که این احوال غیر را بمالک سپانیه رسانید شرکت است و با حال
 در رفتن کرده زان جزیره بجانب اهل سپانیه و باین است در حین
 سبیل طوفان کشتی را در کشتی را به جانب میراند آخر اقلوم را
 اسفند خلاص منته رود نا غایب بود پادشاه پرتغال از کیفیت حال اطلاع
 قلوبم را بشهر لیسابون احضار و بدو در ملاخه با کعبه بخت و نادانی است
 دولت و این شهرت را با هم سپانیه حاصل شده کمال اوقات اظهار نمود
 با کمال شنودگی کفایت و اوضاع اراضی بدیده معروفه شدت بیابانی
 در باب ششم سپانیه را از اینج رو در لیسابون توقف کرده و ایش و در پانزده

ماه مودت میزد ریا لوس که از انجا روا شد و بود پاچه جاعت پانچیم هر
 قالوم را شنید چه خود از اطراف می آمدند اظهار شادمانی و مبارکباد
 می نمودند و برای تحنیت قدم قالوم که در خج و میب و نا و مت گری
 از مستدین مسافرن بود و بود و کلیسا با فغانی تا قوس طبع آواز و
 قدم صدای توب غلغل از در و بر کسب دنیا کشت قالوم از شادان
 با حل آمد و خلق در نهایت کثرت بریدن و سبقت میکردند و
 عالم جدید و نوع جانوران و مرغان و سایر اشیا عجیب را که دیده
 ندیده و هیچ کوشی نشنیده بود تا شام میگرد و غلغلای قالوم بالکلیا خود
 از ساحل دریا راست بکلیسا آمد و لازم حمد و ثنای الهی و شکر و الطاف

آن با کمال نیت و اساس پس که لایق چنان حالت بود با استقبال شایسته
 قالم با سکوچی که لایق شان چنان صاحب مبتی است می که کسیر الای
 جزیره که صورت غریب وضع عجیب و شگفت و هم جانوران و مرغان و سایر
 که از عالم حدیقه آلوده بود در پیش مردم و محض مقابل چنان در بر داشت
 فروزان و زاپلا که برای اعزاز و خلعت پوشیده بودند از طهارت
 و نوازشی که لازم بود مبذول داشتند و او در برابر ایشان زانو بر داشت
 با طهارت و از نعم شناسا و ابراز رسوم و عبادت پرستش ایشان و در او سرگرمی
 که برای او میاشد بود نشانیه مقام استفسار و قایل احوال و کیفیت
 برآمدند قالم با کمال غرور که در حضور پادشاهان لازم است بفرج حال پرده

یکم

کینیت و قایل را بوجه شایان نالی از تکلف و شایسته زیاده و نقصان
 و از هر گونه خود نمائی و اظهار برتر محمد ز بود پس بعد از اطلاع از حقایق
 او صنایع و فرمان از پادشاهان و برآمد و بادای لازم که گذاردی خبر
 علی الاطلاق که دولت سپانی را باین سعادت عظمی موقوف داشتند
 و همبست بر آن گذاشته که تهنیت نمایند سپاه که قالم را و دوباره
 که رفقه اراضی معلومه را تقرب کرد و تجسس سایر ممالک و دار و دو
 که در آغاز کار با او بسته بودند و از هر قریب کماله و تصور است
 و از ظهور عالم جدید کمال مسرت داشتند قالم را همان مثل اول
 آن بود که این اراضی جدید و جزو هندوستان است و نظر معاد

ممنوع
 و این خبر غرض است
 در همه اورد و پادشاه
 یافته مردم در مقام
 تعجب بودند
 ص

و مرغان و کونکون اقسام دوی که در آن عصر حضرت محمد و پیغمبر
 دیگران نیز تصدیق راقی قلم میکردند و باین سبب دنیا جدید را بنام
 وانی از آن بنام وانی گفتند که چنانچه از آن موضع پوست که عالم جدید
 اصلا اتصال بهندستان ندارد و خود بخود عالم دیگر است اما همان عالم
 باقی مانده عالم جدید را بنام غریب میگویند **کتاب** در بیان مفرد و نیم
 و زایل در تئید سبب بحر کمال تمام شد و پیاری زانی از آن
 از روی رغبت میل بلازمت قلم می نمودند خلاصه در اندک مدتی
 فزونی بکشتی بزرگ با هزار و پانصد نفر کس میاکشت و چون ابراهیم
 در عالم جدید بود که مردم از قبیل اصناف ضروریات از هر نوع ^{معشیت}

از

گوشت و مرغ و ماهی و **کتاب** در بیان طلب اجاره از پاسبان روم بعد از
 لازم سفر فرومان و زایل و حسب شد که از پاسبان روم که خود در خلاصه
 حضرت مسیح و صاحب اختیار بعد روی زمین می پناشت اجازت
 باب حاصل خیز بر آن کیفیت حال را بگوید ششم که در بعضی جا کس
 خلافت بود با بر کوه نقش و عیوبی که لایق شان انسانیت نیست انصاف
 اعلام نموده و او نیز چنانکه بدولت پرتقال پیش از آن اجازت بود
 دولت قاتل را بمحکمتی که پیدا کند اعیان ملک داد که در حقیقت خود
 پاسبان شیاری را نداشت بلکه از بودن آنها تیر در عالم مطلق نبود و
 امثال دین مسیح در دنیا جدید ریس کشانی نمکست قاتل را با چنان

از میانان با شاق قانوم معین داشت و چند نفر از قانوم از انانی میانی
 آورده بود و ترغیب بکب نصاری کرده ایشان نیز در مجمع عام به دست فرومان
 و پس از احشیا مارین سیر کرده **نکته** در بیان حضرت قانوم در ماه
 ایلول رومی سنده بانه ارک شایان از بندر کاکس با دبان برداشت و بعد
 از گذشتن از جزایر عامیر میل جانب جنوب کرده بواسطت باد جزایر سیاه
 دیده در دست پست و شش روز جزایر عامیر با ملکی از جزایر کرلی رسید
 از آن روز وی نام نهاد و بعد از آن در شامی غریت بطرف شمالی غربی
 پساری از قبیل ایلیق و مار یلانیه و غوادلوب و آغی و پارتو و کور
 و امثال آنها گذشت و در همه آنها طایفه مردم خواریانی که خواستند

و صفایان کرده بود کسی و شد سپانیان هر جا از ساکنان ایشان گذشت
 شیوه شجاعت و تیزندی ایشان را بدیده کردندی تا چون قانوم در باب رسید
 جزیره اسپانیول طلاع از احوال قلعه کیان خود تحویل منیو دیکارا ان جزیره
 روی کباب مقصد نهاد که در ۲۲ ماه تشرین آخر میسر میلاد برآمد و تعجب
 که آناری اسپانیان قلعه که مشغول بودند از آن بگریز آمده چون قلعه را ندیدند
 جزیره نیز چون ایشان را بدیدند روی لغز را دو و مذ از غزای قلعه و شش استاز
 و سایر اسباب جنگ معلوم شد که اسپانیان معترض بآن آمده بودند
 که لشکریان قانوم در مصیبت بهم ولایتان خود گریه زاری می نمودند و برادران
 سرزمین آغزاری پاژ قانوم را خبر داد که بعد از رفتن شما انانی اسپانیان

که در قلعه مانده بودند بنای بی نظامی که شش سراز را طاعتی در باره
 و دست تقدی بال عیال نامی سیبا او که اگر شمعاد و طلا در آنجا بودند
 کردند و نامی جزیره تیر بعد از آن تیرش با سپایان چون دیدند که ایشان
 نیز در شریک با ایشان مساوی بوده بهوای نفسانی و جیت باغ نامی
 که قرارند پس از اعتقاد کی اول در حق ایشان شده و ایشان را فرودگاه
 می نپنداشته عدول کردند غایتی غایب سیبا او که از غلظت و احد
 اسپانیان کان آمد و بود جمعی پس از آنم آورده هجوم بر سر قلعه نمودند
 و توب و گفتک طاحنه کرده دیوارهای قلعه را که از چوب بود آتش زدند و تکیه
 نیز برخی قتل و بعضی گریخت خود را بدریار زدند و در آنجا بعضی تلف شدند

و انقدر

خواب غاری هر چند با تیر معاوت قلعه کیان برقت اما از محکامی خورده
 بر گشت و سوزن بخت و ایتام نیز شده است هر چند بجز و این لشکر و کپایی
 خواب غاری و مقدمه پاک قلعه کیان ثابت نشده و اکثر از اربابنا صبیح
 که همراه قانوم بود بجهت و وقو اغفای انداخته قانم از بندهای جزیره
 می نمودند اما قانوم نظر بفرست و کاروانی خود نموده است که در اول کار
 امور قتل و سبکشته نامی جزیره را با لاشاق مقام مخالفت خود را آورد
 خوش شاری نامی مذکور داشته لازم آید و نیز غری می شد و در کان
 همواری که تیر را اول بود و کنا جلیج بزرگی بنای شهر شده کمال اهتمام و عسکر
 آن معمول شده است که اولین شهر نامی اول و دوم در عالم جدید بود نام کلان

را پس از آنکه چنانچه شمشیر سپاهیان که با همه جمع آوری طلائع کمال است
 آمده بود در پشت کار کردن محبت آمده علی الخصوص کسانی که از دودمان
 نجباء بودند و طاقت کار را در پسند داشتند و یا در هر حرکت بنای بی
 و شکایت که بشد چنانکه سابقا کارشایسته است اسپانیان کاین
 که سپاه و تجارت از سپاهان است که با رتبه بالا نوشته است و یا
 که حضرت ایمان و زمان سلطنت خود امتعه نفیسه پاری از اینجا بدست
 اما چون دیدند که با سهولت آنچه مطلوب بود حاصل میشود و قدری از طلا
 از اطراف جمع می آورند با طعنی حرارت ترش می آید کفایت پنهانی
 تلف کردن قیام و دستبند اما اگر کیفیت کار طلائع هم رسانند به غیر سیاه
 که

و

بعضی را با مپت و سگروند کشتی که سورات و ضروریات آورده قید کرده با
 و ستاده و کسان دیگر بعضی ایشان طلب و بعد از آن بی شغل کردن و
 که از پکاری بکار می فاسد نمیشد و بی ماسر که کی الا تراژید که مرد شجاع و
 برای ملاحظه از دودمان جزیره و اطراف سپاه و فرستاده و خود متعاقب
 لشکر و از کشته براتی ساندن االی جزیره با کمال شکوه و زینت میر علی
 بازو سازند نامی عسکری نموده و از دودمان مقدار قلیله که سوار و بوزینه
 در پیش و پس بگریخته االی جزیره که از مشاهد این تنه می توانی رام
 ایشانست و تیر و تعجب بودند زیرا که در عالم جدید اسب و قیام و طلا و
 برای رام کردن االی جزیره حیل دیگر کار میزدند و همه جا لازم و شایسته

قطران
 النیران مع راکه حلقه
 و اعد و انما حیوان
 خیر الانسان و عدو
 و تهمی اسن سحره جری
 نذر اعدیان از کب
 الحق لا یکن مقادیرنا
 قدر استانی
 فی علم خیر

منظور می داشت و محکم سپیدانی بحقیقت چنانکه االی جزیره نشان داده بودند
در مجرای رودخانه واقع و سیکه که از سیل باران جمع گشت از کوهستان زیر
می آمد زیره طلا و دانه های بزرگ آن باریک مخلوط بود االی آن ملک یک کجای
و االی و یا سیکه طلا در نزد ایشان چندان قدر داشت بجز معادن پرورده
و مقدار آنرا که برای ایشان لازم میشد از روی میرغی بهم می آوردند قاعده
قاعده کوچکی مسی بجامی تعمیر و جمیع آن بجز معادن و تحصیل طلا در آنجا گشت
چون آذوقه که از اسپانیا آورده بودند و بعلت کدشت باقی مانده آن را در
که با پوشیده می گشت و االی جزیره هم بر آنجا می نمود و هم از آن
زراعت میکردند که کفاف حیات ایشان می نمود و اسپانیا را نیز در حقیقت

فرست گشت نزع بنود و علاقه بران امراض کوهان که مقتضی حال گشت
در اسپانیا بول روز بروز زیاد میشد لشکریان از عسرت معاش و بیم جان مضطر
بودند از هر جهات قاعده را علامت می نمودند که برای شهرت خود اوصاف بسیار
زیاده از مد که بساخت تمام چاکرنا بورد پلاک انداخت و در میان طلا
نام که خود را جانشین خوارین میکشت بنای مشرقی و بی آرامی گذاشت قاعده
برای آرایش آنها آنچه لازم بود بکار میبرد و اما هیچ کاری نداشتند و االی
از پیدا شدن معادن سپیدان که باعث آسودگی خاطر می گشت **گفتار**
در بیان تبس نامند و میگویند قاعده بعد از آرایش و زیارتان و خواستار بدین
که این سرزمین را یکی از ولایات معلونه عالم اقصالی است با اینکه بخوبی

عالمی است جدید پس اشیا را برادر خود پیافور ریاست لشکر را سپرد
 مارغاویت واکذاشت و مقر داشت که همه کائنات بفرزده راکشده باشد
 از آن بزرگم اسپانیان را و تجمیع کند در باب قمار و کاردان و کارد
 پان کرد و در ۱۳ ماه میان سه سیوی بسته فروختی که یکی از آنها بر سر
 بادیان برداشت و مدت پنج ماه با انواع شاید و زحمات در آن بجز بکشد
 بغیر از بزرگ ایما یقاجانی فرسیده و توجه بجانب جنوبی قمار کرده جزا
 خور و بزرگ کپاری گذشت و آنها را قوالیه و بر تو خاد نام نهاد و در آن
 نواحی میان سکهای بکاشاده بسبب مخالفت از هفت بازماند و طوطا
 بولنگی بارعد و برق روی نمود چون لشکریان او از رحمت غرق و هلاک

بکشد آمد و بدو علانیه اسوبت اجتماع نمودند که قاعرا بقتل رسانند
 در آن اثناء او را بسبب اید بسیار از سفر و زحمتهای که روز و شب در پی انجام
 کار نموده بود و هم بسبب که در میانیک از مخالفت و پیاشی زیروست
 حاصل بود تبشی عارض گشت بر تبه که اکثر اوقات به پوشش بود در درویش
 ماه ایلول چون شهر اسلام را حجت نمودند قاعوم را بدو خود و از فلاحی را که با او
 بنزد استعد او مثل او آورده بود و مدت سه سال مفارقت شد و در آنجا
 که با سپه فروختی پرازدوق از طرف فرمانده اسلام آمده است کمال
 خوشنودی که از آمدن او برای قوم حاصل شد و پلاش را بایست گشت
 و ازین بهکدر مرض او بر تحریف نهاده در اندک زمانی صحت یافت **کتمان**

در بیان آئین و اجتماع هندویان برای دفع اسپانیان از اندک و احوال
و وصول آذوقه اگرچه قاعده را استظهاری هم می توانست رسید اما کار نه
بطوری از نظام افتاد بود که اصلاح آن میسر باشد زیرا که اسپانیان
بعد از فتح قاعده سلاطین را غارت بر تافته کرده و با طاعت
خزیره مشرک شده و کار سب غارت بودند و دست تعدی با هوای عیال
هندویان دراز کرده ستمها می نمودند و هندویان اگرچه زراعت کم داشتند
اما بسبب بقوت طبیعت و صنعت بدن که بعضی هوای مملکت بود و اهل کولت
نیز بقدر قسسه کفایت می کردند و اسپانیان که در میان او دریاچه می خوردند و بودند
در میان ایشان می خوردند چنان شربت نمودند که گویا طعم میوه هندو و مرغی بود

اسپانیان را در کم و زکم است و گمان هندویان آن بود که این طایفه را
رو با کثافت عالم آورده اند که تا آذوقه برای خود پیدا کنند و با وجود
بدقشای و ظلم ایشان میسر می نمود که شاید اسپانیان که بر ستم سادات
از جزیره ایشان بجای دیگر طلب آذوقه بودند اما چون دیدند که ایشان شایسته
کنداشت خیال توطن دارند و چنانچه خیال می کردند جزیره بودند اتفاق نمود
که یکباره هجوم کرده بستمصال ایشان پرداختند بعد از مراد جمعیت قاعده را
جزیره و غایت قای ایشان هوای از غوغای قاری که طرف اسپانیان را در
اجتماع نمودند اگرچه اسلحه خنک و قسپل شیشه و توبه و تفنگ و امثال اینها داشتند
اما کثرت ایشان برآمد و که اسپانیان را بطرف خوف و خست و پس از پریشان جمع

متفق اللفظ سخن طاعت نهادن و نیز اگر چه بالذات میل بخیرین می داشت
اما لابد بود که مقام دفع آن کرده بپایان داشت که مایش پسانیان با تو
مردود بودند اکثر باقی ماندگان نیز بلب خصم عرض قدرت جنگ نه شده
پس تمامی لشکر فالوم مختصر بدست نفر سپاه و دست نفر سوار و دست قتل و کشتن
بزرگ بودند و این پاست که در کوه و جل بقاء اسپانیان و پوزند که شاید
ایش بر بند از روزی و آتی در پستان موسوم بویغز پال که در بحر خیرین می نامند
و به جمع آمدن فالوم پیشه می کرده ایشان از فرصت جنگ نداشتند و شمشیر
از انتهاب نایر چنگ شمشیر حال صاعقه بود و بخت یک شب یک اشل روز
روشن شد و راه از آتش زمین و زحیات دشمن باخت بند و این موضع شسته

تا مقابله و رسیده و وی خبر نداد جمعی از ایشان عرض کردند که شش و دو کرده اند
میرزا سحر شدند و بعد از این سخت فاحش اصلاحیال جنگ نظام را ایشان کردند
و نظر نوشته بر تا او پانصد نفر از اسرار معلول سپاسینه شده بودند که ایشان
سفر مثل بندگان میفرجستند اما از سفر نخواستند و در میان بر میبختند
بودند که در آنکه زمانی به ایشان مربوطه **کمانار** در میان وضع خراج بر سر
هند و یان بعد از آنکه بعد از تجربه اندوخی استقلال تصرف دولت سپاسینه
در آمده قالو مقیم خراج بر ایشان می نمود از آنرا که میرزا فرعی از طایفه دگر که زیاده
بر چهارده سال داشته باشد و هر چهار ماه و دو مشت ریزه طلا ایصال و نالی که
که معادن طلا در آنجا نیست بعضی آن میت و چهار فرزندیکار سازی میبایست

اول خراج که بر سندیان وضع کردند همین بود اما بعد از آن قدره بر سندیان
 که خارج از اندازة طاقت ایشان گشت اگر چه تحصیل خراج بر سندیان چنان گشت
 سلوک قالم بود که تا الوقت مبدول گشته بود اما چون به خوانان واپس
 مار غارت و با پس و امثال ایشان در بارود و سپایه صفا خالص بود
 و در باب اینصاح خدمت با شہرت او کوششهای مینمودند و توانا و نامربوبان
 که ملاحظہ امور سندیان با وجود جوع بود و بمرتبہ بد خوار قالم بود که سرچین بد که در قالم
 بد و انجمن و سندیان لال قصد تو میزد و بعد از این احوال قالم را بران گشت که بخلاف
 خود که سندیان کرده بودند و چون با حظه بدارم انسانیت که مقتضی طبیعت او بود
 نمود و در روز در طلب یافتی طلا بود و باین وسیلہ زبان به خوانان اسب فرودان

باین نحو میداشت سندیان که عیاره باز او کی بسپوزند از تحصیل امکنه خراج
 امد و بسیلد برای خراج میبشد چون میدانند که بیک از عماره و مشرب و غیره
 پس تا چارترک زراعت نموده و با بیای میورده را خالی کرده و فرزند و کما و
 صاحب ملک اندک که شاید اسپانیان که بر سر خوردن و محتاد و بسبب قحطی گشتند
 اما اسپانیان بسبب وصول آذوقه از وطن خودشان سلامت مانده بودند
 چچا و بسبب تمیر جبال تا شریک کرده بودند ببلای قحطی که شامده در کوچه و
 بلال میشدند و در آن زمان بلال را بی خبری ملک گشته **گفت** در میان غلو
 بد خوانان قالم و سپانی و تمیر عقیده خوانان زیلا در حق او انواع امر
 و تحبها را که اسپانیان از سواد اسپانیول میکنند و اقامت میدادند

که از اهل جزیره میدید محل سید قاری و سخت دلی قلم کرده بخوانان سپید
 سخنها گفته تا فرومان و زاپلا را بر آن داشتند که یکی از مقرران حضور بر آن
 تحقیق این امور روانه اسپانیول شده باشد پس اخوانی که از مقرران
 خواص بود برای اینکار مدین شده اخوان نام مذکور که با دشمنان قلم شده
 بود بعد از رفتن اسپانیول بجایی که ملا خطیعت کار نمایند بایستیز و بچه
 سنا چون استعداد قدیم اینکونا غلطیه را داشت همین قدر که گویند بدو
 و ستمای قلم او آشکار کرده افشا نمود و تمامی مخالفت و خجسته را که در میان
 اسپانیان و انا بی جزیره واقع بود محل سید قاری قلم کرده و علاو بر آن
 چند بنام او به بعضی جزو خوان و زاپلا معروف داشت چون قلم وید

امور بکلیه تغییر یافته شد در میان زیر دستان او پدید آمد صلاح خود را در
 دید که بی توقف روانه اسپانیول گشته تحقیق حال را بفرمان و زاپلا
 داده و برادر خود را رفلا می را در جای خود بنیابت فرستاد و بدان
 بجای شریعتین نموده خود را در آن گشت **گشت** در میان مراجعت قلم
 اسپانیه در این سفر قلم اسپانیول است بطرف مشرق نموده بجای
 سفرهای دیگر و سرپرست و دو درجه عرض روانه بود زیرا که منور باستان بود
 که نزدیکترین راهها بطرف شمال بسبب باد خنجرانی تواند بود و درین سفر از خجسته
 با و خجسته کشیده ماه در روی دریا سرگردان ماند و آذوقه او را با شها کشیده
 خود و لشکریانش هر روز بمقدار خیلی کم افشا می نمودند از آنرا که لشکریان او

خواسته که چند نفر از مبدیان همراه او باشند بخورند و جمعی دیگر بخینند
که ایشان را بدین انداخته مقرر این را نیز از او فقه که قسمی است و خود یکبار
اما قالم نظر بوازم ناسایت چه که ام ازین و تکلیف رضامند و خود را
ایشان با کلیه با تمام رسیده بود که سوا این پانیه منظور گشت و بسلا
از آن در طه خلاصی یافتند چون قالم بحضور روانه زیاده آمدند و
معروضه ای که از اطفال و جوانان و سینه بر او داشت بنظر رسانیدند
آنگاه در خودشان که بقول این جوانان در حق او داشته بودند مفضل گشته و از آن
والشایسته که لایق شان را بدو مبدول آشفته و آنچه بر این نظام و این سرخ را
لازم بود موافق صواب بد قالم می نمود و بر این آبا و جدی حاجت از آنان

اگر این نوع پاست و حتی مبله ساده چند فروانی در اسباب کمال است
 در آن باشد اما نظر بجا دست یابان که تاخیر در تعمیم امور دارند و هم
 مصارف کلیه که در جنگ اعراب و عروسی سپرفروان و در اسلاک در آن سال
 کرده بودند و زیاده از سه بیست بدخواهی دشمنان قالم کا بر تبه در تاخیر
 که اگر دیکری بجای قالم بود هر آینه دامن صبر و تحمل از کف و است در میان
 نام که نام امور چندویان بود تبه و فروغ کشتی را برای حل و فصل بعضی از کار
 با تمام نیرسانید خلاصه مدت کمال قالم را برای ترقیب لوازم محفل
 کشا در میان سفر قالم و دفعه سیم بعد از اتمام لوازم سفر که مختصر
 کشتی بود بدون ملاحظه با سکه ضروریات بقدر کفاف و چنین سفر خطرناک

در سیم و ده کشته خواست که از جزایر قادی بطرف جنوب در تبه
 که شش از خط بطرف مغرب تبه کند و بعد از وصول بحر ارفاق و دست کشته
 با تدرکات روانه اسپانیول نموده خود از لیس خضر اسل بطرف جنوب
 در عرض راه جزیره قابل اظهار باشد بطریق نمود چون بجهت استواریدند جزایر
 بر تبه بسته ادیانست که آنچه از آب شراب استند از غایت که می کشت
 و آه و قد ایشان پوشیدن گرفت ساکنان غایبان آن بود که بنا بر تبه
 متعین بود از خط استوا محال بوده از شدت حرارت نزدیک که کشتی
 گیرند ناگاه بادران صحنی پدید آمد که کشتی را از نیم نوختن بر بانه اما چون جزایر
 باقی بود و بالبحر هر چه تا مرقه قالم تکلیف بهجت نمودند چون از تبه مسافت

که در میکشید در چنین که با طاعت شده ناخوشی تب از دست بکفایت
 رضا داد و از آنجا توجیه بجانب شمال غربی نمودند که با حل سیل که از آنجا
 گزینی آمد بهشت **نکته** در میان مراجعت قالم و وصول ابید یار پر
 در اول ماه خستوس بود و مجریه رسید که قالم از اجزیه پیش نام نهادند
 آن اسم باقیمت و این جزیره در حل غولیان و یک بدین رود و تین
 اگر چه رود که یکی از رود های بزرگ عالم دید است اما در عالم مار و دیوان
 نیست و از کثرت آب و صفا در سنگام آمو نسیل در جانی که رود مذکور به
 میشود آشوب سون کی پیدا و در ده چند میل دریا را قطع میکند قالم که کیفیت
 بی خبر چون مجری رود مذکور در قنات و قنات آب و ترکم امواج و دیوانه که
 کشتیها

او را غرق کند با سزا که شدت از آن مرطوب با پروان آمد بعد از آن شخص سپا
 معلوم شد که آنجا بند رود مذکور بود است و از ملاحظه آن رود تصور نمود
 که مقدار آب در مجریه شود و بود البته باید که دنیا باشد و در آن وقت باطل
 غربی نمکتهای که حالا پروان می آید و در آن وقت داشت و با کثرت
 از سواحل برآمده انالی آنها را میدید که در سیما و صورت و وضع معشیت است
 بسیاری با نالی اسپانیول شده کوشا و با حلال از طایفه خالص و لالی شایسته
 برایشان بود و آنها را بجهت نایب و اندک چیزی از امتداد آورد پاک و نظر ایشان
 عجیب می نمود مبادله میکرد و معلوم بود که ایشان در سیاق شجاعت و
 فراست ترجیح کلی با نالی خبری دارند و در محکمت ایشان انواع چهار با نالی

و اقسام سوجات و غوزی داشت پاکیزگی زمین و هوا و غوزی که در کالای
 اندازد در نظر قاعده مبره که در احوال آن شد بیتی که در زمین
 میگویند همین خواهد بود اما بسبب چند پذیری سفایح و قلت آذوقه
 و ضعف بن خود شواست که زیاده بر آن مقصدی اگر بس باشد
 ناچار بر چیزه سپانیول آورد و در آسانی راه جزیرهای قریب و غایت
 پیدا کرد که بعد از مدتی آن در جزیره بود و در آید تا داشت بعد از
 پیاری داشتند او را تا چون آید با کلیه نظام اقامه بود و در
 میدان که مشغول تفریح و معالجه شود **کشتار** در پان احوال
 بعد از فتح قاعده تمام حجت و تفسیر است پیاری و پیانی و پیانی و پیانی

بنا بر موده قاعده شهر را که پاسینده در طرف دیگر جزیره و جانی
 و همین تمام شهری تعمیر شود که دست پیاری در عالم جدید شهرتین شهر است
 سفایح را به پاد بود و بعد از آن بانی جزیره که قاعده مبره بود و در مدتی
 با طاعت و در خارج بایشان گذاشت و مراد کلی این سخن بود که این
 مشغول جذبات ساز و تا از پکاری بکار رفتند تا شتابان شدند و
 که از اول قبول طرح کرده بودند از ادای آن بکشت آمد بدون ملاحظه
 شجاعت جنگ آسانی اسپانیان با شاق تمام بنای شورش که استبداد
 نه استن میان جنگ و عدم اسلحه باز مغلوب گشته **کشتار** در پان شهر
 رولان زمین آنگاه در قولامی در سفر بود و رولان که از طرف قاعده در پان

او بنایت بکروند و در شایسته میخوانند که سپاس از نوعی مطیع حکم خود سازند
 اگر بداند خود سپیدی را عالم جدید باشد و سر از طاعت و دست یاری
 کسی را از سپاسیان یا از غلبه و شکلی نشان نفع غریبی نیست
 گشتند و بگویند اقبال با جلالت پیاری سپاسیان و بملتان گشت
 بنای شورش را و در آن راه را که در شهر موده روی تخیل قله آورده اند
 حبیبی تیر تیر قیاس با قلوب قله از قلوب دل ایشان محفوظ ماند آنرا
 مفسدان چون از تخیل قله آید میزدند و پادشاهان و در محکمت کس را نمی
 گرفته و هندو یا زانیر مجاهد برادران قلوب تخریب میزدند و در قلوب
 که قلوب از خوار قاری فرستاده بود بسبب بارت خدایان مدتی در روی

سر کردان گشتند و در شایسته میخوانند که سپاس از نوعی مطیع حکم خود سازند
 رو لدان دشمنی خود را که برادران قلوب داشت اظهار نکرد و یا سر
 نمود که با حل باید که اندر خشک بهر جدید باید رفت چون اگر کسی را
 سکنی ارسال شده بودند با حل آمدند تا غم گشتند از کیفیت حال اطلاع
 باقی که همراه و شایسته قله و غنی با دبان گشت و چند روز بعد از ورود
 بهر سینه خا رسیده اکثر آذوقه را که در گشتی شد بسبب بعد سفر صرف کردند
 و مقدار خیلی که باقی بود تسلیم نمودند **کشاف** در بیان همه احوال رو لدان
 از ورود اکثر سولین را سپاسید که زندانیان بودند و انواع بدکاری و ستم
 انصاف و رو لدان را در ۱۱۱ پدیده تصدیقات پشیمانتر

از سابق شد قلوب با وجود خوف و خطر که از اطوار آن معتمد تصور بود و چون
 میگردید و میخواست که بر وجهی که ممکن باشد کار را بی جنبه بگذرانند زیرا که
 مقالده سرد و طرف از قوت افتاده انگاه از عده انالی خیره بر آمدند
 و باین وسیله همه سپاهیان و ضایع قیو است بود و غلبه با انواع ملو و عیال
 العات معتمد از استیلا و داده که میسر از محبت بطریق سینه شده
 رخصت و اور ولدان دشمنی و در اطمینان بقصد او و بناصبی که از او
 معتمد بود و با این طریق معتمدان بتدریج مقام طاعت بر آید و شش
 فروشت و نظام امور از اقرار سابق صورت گرفت بعد از موقت برای
 اسپانیاییان باین جهت در ظرف خیز تعیین نمودند از سربازان هر چه از

برای کسی که امکان با ایشان شخاص داشت بر سالی بایت از معین کشکاری
 نمایند و اگر چه انکو تقسیم و چنان حالت ای اسپانیایی و اما در حق میدوان
 مورث پیدا و ستم و شج بدی و الم کرده از آشوب اسپانیاییان زمین خرم
 و ستمهای که اکنون بحصول پوست بگذر خود قلوب را در حق بجای از انجا برای
 ممالک دیگر میسر نشد پس جمعی از کشیشانان مشجب کرده با چند نفر کشی
 منور روزنامه و قایع سفرهای خود را و نقش ممالک و سواد حلی را که پیدا کرده بودند
 از طلا و نالی و سایر شیاه که آنها که تحصیل کرده بودند جدا بار فرود آمدن از پل
 و کیفیت آشوب معتمد از اعراض برای استحکام نظام و قوانین نظامی که از آنجا
 مسؤل داشت و رودلدان نیز معذرت نامه بخند نفر از خاصان خود داده و در

ارسال نمود و هم در آن معذرت نامه کتبی بسیاری از قالم و مردم برادران او
 مرقوم داشت اتفاقاً عریضه او پیشتر از نوشته قالم در حضور فروزان
 و زاپسلا در جبهه نشسته که اصلاً بحال نرسیده بظهور پست **گفتار**
 دریا نوردی از عمد دولتمانی بستم بر بوده بعد از این مقدم می بایست که
 رسالت بدولت پسانیه برویس برای قانی آنچه بسبب و سبب قالم و شش
 بود در حال اتمام می نمود چون بستم سلطنت موروثی با توغال بیاموینا
 گرفت برای پدر کردن و راه از محیط غربی به شرقی است فرودگشتی را بر
 سیر کرده و اسکو جام نامی که از نجای بخت و کمال نرسیده می گویا
 روانه نمود چون در آن عصر امانی اروپا در صفت کشتی کری چندین بار

در
 سیاق
 را از قلم عریضه
 شرقی در خلال این احوال
 که قالم از پید کردن عالم جدید
 و بختان را بشوق تبیین
 علی الخصوص دولت
 پار توغال که در
 فسون
 ص

نداشته و از چگونگی باو می سالیانه احوال طرف جنوب غربی محیط دوریا
 که در میان دایره غرب و بند است مطلع نبود که در فصلی آرام و سلاخی
 و در فصلی دیگر در تبه پراشید بیکه که امکان بفریت اتفاقاً غریب ایشان
 نامناسب اتفاقاً در نیمه ماه تیر از لیبیا بون و اندک شبیه دایره
 سرگردانیا کشیده بعد از چهار ماه و نیم از صعوبت بجزیره سیس که در آن
 وصول بخاین پار توغال بود بر سیه بعد از آنرا مشهور از آنجا بوجه شمال
 شرقی نمود و بجهت سقیم تا سواحل دایره غربی میرفت و بعد از دایره سیس
 نوشته مورخان پار توغال در هر جا عجایب پدید می آمد بحال در بند شریف
 انداخته توقف نمود و از دو خانه سند کال تا به زنجبار در ماکل را

طوائف بسیاری یافت که از پیش کوزه علی صنعتی بهره داشتند و حیوانات
 پامانها بر سر و دهن چون از آنجا گذشت بتدریج ملاحظه نمود که مردم بخاطر این
 و مشغول تجارت و معرقت و این متابت دین اسلام دارند و هم سفارش
 وید که با امتحان تجارت بند نمایند پس از اتمامی اسلام ناخداست
 آورده و غنیمت مقصد و در بهریم ماه و نیکو است که کوه که در سواحل ایلان
 بر سید کثرت خلایق و وسعت کرانهها و سیاق اهتمام و کاروانی اندک
 پیشتر از آن یافت که سیاحان و اروپا نوشته بودند فلهذا برای اسیال
 کمال سرعت در اجابت معمول شد و چهار و نیم ماه ایلول ۱۳۹۹ بعد از انحصار
 دو سال و دو ماه و پنج روز از ابتدای سفر وارد شهر لسیان یون کردید در میان

غریب پامانان دیگر تحس اراضی جدیدی بعد از آنکه قالم بمبارف خزان
 پادشاهی کشف بعضی جایها از عالم جدید کرده کثرت حاصل و نور طلبا و
 اندک در ممالک اسپانیه شیلیان یافت بعضی کسان از دربار پادشاهی
 اعجازت خواسته که بمبارف خندان تهنه سفر نموده بکشف باقی ممکن
 پرداخته باشند و دولت اسپانیه نیز چون دست طاقت بمبارف را که بر
 انکار لازم بودند داشت پیشاوره قالم و بدون ملاحظه شریک و با عیال
 جدید در ۱۳۹۳ با ویتیه بود و حضرت داد که بر کس بر چه از نفایس و اموال
 تحصیل کند مخصوصه او باشد و باین را و پیشتر از همه اوید که در وجه
 آن سفر قالم بودیم که قناریک مشارالیه در این تجارت شهر و ملی است تجارتخانه
 کشی

خریست را نامی یک فردی که تزیین کرده و از بصری مالک پرگشت و
 اگر چه این فریب است هم که گیاهی که از او هر صفت و خود سر و جوان
 بود و برای ایشان به شفاعت گشت اما برای اسم و رسم دولت پادشاه
 کلی شده و جایی که پادشاه در هر جهت بسیار پادشاه کرده و او را
 کرده و پادشاه بسیار از ابش و غرض از آنست که در پان غیر نیون
 نیون کی است برادر که در مغر اول بهر قالم بود در شش این سال
 یا چهارم و نه گشتی از بندر یا لوس و آن گشت و بخت راست و بخت خوب آورد
 اول یک از خط است و یک گشت او بود اما از آنکه معلوم شود مشا را می رود
 بار خالون که عبارت از دو آما زونی باشد که نه گشت هم جهت نموده و گشت این

مایل

بنا بر این قالم تصور می شود و بلکه مطمئن بود که این اراضی جدید اتصال بهند
 شرقی دارد که در پان گشت مالک پادشاه در میان آن که نیون و او
 کیفیت وقوع نصف دیگر که ارض عدم اتصال آن بهند شرقی معلوم گشت
 تفصیل این احوال آنکه از مغر خام بهند شرقی دولت پادشاه و احوال کشورش
 پیشتر از اول بهر احوال و در این غریت سفاین پساری ترتیب نموده و در کار
 شایان بیکر و کی بطر اول و نسل و آنرا نامان بود که رفته است تمام طبع
 بلکه در صد و پنجاه و تصرف بهند و چون شایان را در قرب سول افریقا
 بسبب بقاء و شدت و او کاهی از عدم آن تاخیری در سفر تصور می شد که
 بهر تبه و در تر بر اند که در حجاز خط است و با طرف خود دارد مل غیر

و اول کان که که از زمین یکی از خبر گیر کشف محیط غریب خواهد بود بعد از آنکه
 روزی در سواحل آن میرفت و بنزد پادشاه آن معلوم نمیشد تصور نمود که این خبر
 ممکن است بی خبری او بود و این تصور را و مطابق واقع بود زیرا که سواحل مذکور
 یکسو بزرگ و از آنکه الحال در افریقای جنوبی با هم برادر میرفت بعد از آن
 الواریس با سواحل آمده و دست آن ملک و کثرت حاصل از امر قوم داشت
 یکت فروغ کشتی بر سر چاهاری روانه نمود که در وقت پارتیغال را
کشف از اخبار کند و مالی پارتیغال را نیز که در کشتی از آن خبر
 با سپانیان پرورده اینقدر موجب سود و برتری اندازد کشف در حال
 کشف مجموع آن را محاسبه نمود و کارهانی قلمروستد آن که وزیر را که اگر

بکشایب و غم شتاب ره به عالم جدید نبردی حسد ایندیگر از اینهمه
 میرفت و بی اختیار کمال بود آن عالم که نصف مساوی کرده ارض است با تمام
 کشتی و وصول بطریق الواریس را با مرتقا از قضایای انصافه توان شهر و کرامت
 بسبب متابعت بقا لوم واقع شد **کشف** در میان افغانی زیرستان
 بدو کوفی ماسدان قلمرو چند بعد از مصالحه با رولان آتش فشان
 استکین یافت و لیکن بروقی که بعضی از اسپانیان بر از اطاعت بر میآید
 و خودشان را مظلوم پنداشته در مقام دادخواهی بودند که از آن قلمرو
 خود را چارمدی در اطراف خبره و در سفر بودند آن اسپانیان را در هر جا که
 بنصیحت سیاست مطیع میزد و از کثرت این شاغل فرصتی نیافتد

بجزیره ایضاً شکایت پرورش خود در حضور فرمان و زاپلا اگر شکر بگویند
 کند و چندی نیز از سپانیان که از و ناراضی شده و در حقش کینه و کینه
 نموده بودند از بدو قمار می قالم و در این حال از قتل شکایتها نمیداد و قمار باقی
 میرفت که هر وقت فرمان و زاپلا در کوچه می رسیدند که تا نماز تمام آمده
 آغاز نماز و ازاری میکردند تا فی خمارست و عیدها و چهارپایا و بچه ها را
 که محل تسبیح کاری قالم میکردند و خواست می نمودند و بخوان قالم که مقربان
 دربار سلطنت بودند فرصت شنیدند شکر شکایت ایشان را و دست او را
 خود کردند و انواع متذات طبع فرمان و زاپلا را از قالم الکلیه خبر شد
 کتاب در میان غزل و حبس قالم بعد از آنکه فرمان و زاپلا بنا بر کینه بگویند

و در باب عرض ارسند و خوانده و شیه قالم مصمم شده بود و بلا نامی را آورده
 میجی بجزیره سپانیول فرستادند که رفته تحقیق امور انجام دهد و اگر چنانچه قالم
 گناهکار باشد مقرر کرد که خود در جای او تعینت امور و اوضاع آنوقت پرورد و قطع نظر
 از همه احوال چون گناهکار بود قالم منج خلوت بود و با شیه بجزیره و ل
 بسپانیه بدو تنه و ملاحظه بایکد قالم در آنوقت همه احکامات را از میان
 سکان جزیره دفع ساخته بود و سپانیان را اهل جزیره چنانکه لازم بود طریق عادت
 می نمودند و روز بروز در صد و تحسین جان و تحسین نفس بود و مقصد می نمودند
 کشته و رفته و مسینه عمارت قالم ساکن شده و این قالم در سفر بود پس از آن
 قالم را بالکلیه ضبط نمودند و گمانیز که قالم حبس کرد و در حضور کرد و وادارند

خود انبره قالم فرستاده و برای از خواست تکلیف آمدن بود قالم بر پایش
انته کرده که دلاست میباید حق ناشکنا فروماند از اسلام است باعث
که در وقت دلالی به اندازد بود اما از استقامت طبع احمالی بیانی سخن
و فرستاده اند و چون توقف بخیر محاکم جدید و دشمن جان خود پاید
اطاعت نخبه فرمان پادشاهان خود نهاد و بولای و را با برادرش بند کرد
بر پای نهاد و ارسال بسپاسید نمود که میباید شرمی و ظلم را در حق او برادر
که بدون ملاحظه بر استقامت او بنزد می آورد و با برادرش بند کرد
نهاد و هر یک از ایشان را در کشتی علییه جای داد که تا در آنجا است پیرایست
از صحبت همه که نیز امکان است برای ایشان نباشد و بعضی گفته اند که همگانی

بنام قالم بسته بداد فروماند از اسلام عرض داشت چون کشتیها از بندر سپاسید
دور شدند و از زمان کشتی آن کشتی که قالم در آن بود تیره قالم آمد و کشتی
و اگر امروزی داشت و بنا بر حسن اخلاق و انصاف و در تکلیف بستاندن بخیر
نموده قالم گفت من نیز این بند را با مرد پادشاهان خود و بر پای دارم و با منظر
ایشان خود رفت تا ببیند که من در محال سر بر خط اطاعت ایشان داشته
تخلیف جایز میدادم و بعد از چند روز چون ملکیت اسپاسید دادند فروماند از اسلام
حال قالم اطلاع بهر ساینده از ترس از یک سباده آواز حق ناشکنا و بند کرد
ایشان در اطراف شیاع با دو عمده و دهنهای و رو پای مقام مقادیر آمده
بسیب چنین غمی که در حق چنان شخصی که به هله منزه ای او اسم و رسم ایشان در صفی

روزگار باقی خواهد بود و او آشته اند زبان شمع علامت در آن کند فی الواقع
 بکشان بند قالم که در مینوی راسی و دست اند که تارک البیاضه را بنی
 کرد و چشور پاید و چون قالم پاید و همان کمال انصاف لایق ثبات
 و زاپلا سیاق میرانیر که در حق او آشته بند دل نمودند قالم جدید
 چند روزی در وقت خاص کسبیت کا و فساد شرع چنانکه بود مفصل معروض
 داشت و ایشان گفتند که ما اصلا با یکدیگر رفتار که بود بلا معمول است
 راضی بودیم و او را مجده و با نوع مواجید و الطاف استظهار دادند و بری
 سمت بود و بلا ضرر و کرم و با مختلف شروطیک از اول بسته بود و قالم
 و امر یک از دست رفته از انعامی اند و و ملاکی که تا آنوقت از دست

دیده

پوشیده می شد تا بکشت و در میان آتش شامی و بقایای فرزان و زاپلا سحر
 کشت و در میان پیل زبان کشت و قالم پاید و ثبات ظلم یکدیگر قوت بود
 بند همین که در عرض ضلالت پندیده پاید و زود و دیر و منزل خود کار می نمود
 و وصیت کرد که او را با جهان بند و فو کشته که تا این بنام پادشاهان
 و کتب تواریخ آورده **کشت** و در پان پید شدن راضی دیگر در عالم
 بدون ملاحظه بایک پادشاهان قشای ایشان با اول کسی که بحسن استقامت
 کف عالم جدید که در وجود یکدیگر قشای ایشان پید شدن است و قشای
 دیگر افتادند در اندیشه را در یک با سید کی کی زمین آن محک بود و کشت
 که در دوسفر بعالم جدید و قالم آوردند و با حیل و پور رسید و پیل

و بکنی که انیس و یا تا بخلج در ایامی نمند است برآمد و بعد از ایشان را ویدید
 خود آفرین دوباره غریت سفر کرد چون از قن بستید پس اطلای شد بهما
 مکان آمده و پساری از سایر اسپانیان بعد از ایشان بنا بر آواز که اکثر
 و نفایس امرتیا و میان مردم افتاده بود پی در پی سفر می نمودند و این سفر
 مایه سود و قومی را موجب ضرر و خسارت بود **کن** در بیان غریت او آن
 جدید اسپانیول در آن تابانجی امانی اسپانیکیستیا برای بدین سطر کتی
 با اسپانیول مرتب ساخته و تخیل در دست او دارند بود زیرا که او با بلبان
 ناشایست و قدرات با بلانده خود امورات جزیره را بر تبه نموش کرد بود
 کار با لمره از نظام افتاده و مجور اسپانیان و جزای نهاده بود و بول

بعد از آنکه از قن احوال خود نسبت به قوم مطلع گشت بهر طور که می توانست
 طایبان گشت که هم ولایتان خود را که در آنجا بودند از خود را کنی نشاید
 باین وسیله شهرت نیکیا می خوش قشاری کرد و ظنی را که در حق قالم
 داشته است بطوری بگذراند پس بنا بر آن بجای حکم و وقتی که در باب
 امور در میان چنان جماعتی که اکثر ایشان فدا و پشکانند اینان باقی
 حرص و طمع در دهنه ان بودند واجب بود برای سپح جرمی حکم را نمودند و
 و بعد از این که قالم برای حسن اوضاع آن مملکت بانها و بویغی
 و هندویان چاره را بر رعایت ترجم اسپانیان تقسیم نمود که برای ایشان
 بندگی کنند و ایشان نیز سواهی از غلههای دیگر که رو امید شده بودند

چهاردهم آورد و شب و روز بکار خرمی و نیکو
 زحمت و قوت سرور جمع سپاری از بند و یان فوت میشد
 آخر الامر نزدیک آن شد که نسل ابالی آن مملکت انقطاع یابد **کثیر**
 در پان و دود آوان با سپانیول و استقرار قوانین جدید و برای
 آن مملکت یک پسرکی جدید یا چیل و دو فروزند گشتی که دو هزار پانصد نفر
 سپاکن در سپانیول در آنجا بودند و او را سپانیول گشت بر و ران سپا
 و تدارکات قوانینی را که از طرف دولت برای آن مملکت مقرر شده بود تقدیم
 بود و بلا از منصب حکومت معزول و با شاق رولدان و یوسف آن گشت
 استوب بودند برای مؤلفه بکیت اسپانیایی و تاسیاتی و قمار

اسپانیایی را در برابر اطمینان داد و بجهت بند و یان اعلام کرد که من بعد از این
 احتیاط مملکت ایشان بنموده از قید بندگی آزادند و از تبعه دولت پانچو
 گشت خدمات موجود ایشان نیز بقدر وسعت خواهد بود تا احیای آن
 فزوان نشود و ابالی اسپانیایی نیز تر گشت که هر کس مرقد طلا که تقدیم
 خود تحصیل کند مضرب خانه پادشاهی سپاور و که در آنجا که احدی صاف
 و نصف از آنجا برده اند هر چند بر این تر پسات بروی نیا که از اسپا
 قانون بود اما نسبت با وسیع گونه رعایتی مبذول نیفتاد و اهتمام
 نمود که و الیکری عالم جدید را بموجب عهدنامه که در ۱۳۹۲ میلادی
 یافته بود و او که از نماینده فزوان از روی عهد و صیقل داشت و همگان

۱
 مایه جان اسکندر چنان ملکوت بادست را که تملک عبادین نیز زیاده بود اگر با واکند
 پادشاه خود سر شده اند از اطاعت انحراف تواند نمود باین مطلب ضمیمه
 و با مثال اینکه احوال طبع از پلا را نیز از قالم مخرف ساخت و قالم
 یکسال در حضور ایشان بود و میدید که هستام او در آن باب باعث و از چنان
 پادشاهی که مصطفی بطبع و پاسبانی است کار بجای نخواهد کرد **کتاب** در بیان
 غریب قالم در دفع چهارم با وجود بدقاری و ناسپاسی که در حق قالم نمود
 از قلم تحسین ارضی جدید نگه داشته خواست که در دفع چهارم در دست ملک از
 پیری و انواع امراض کمال توانی داشت عازم سفر گشته را بنزدیک تر
 از آنکه امانی پارتو تعالی یافته بود با قصابی مالک پرو و بند شری پدید آمد

و چون این قلم را بحضور فرزان و زبلا معروض داشت ایشان کمال
 باین مطلب رضا دادند و اولاً برای اینکه قالم را که استحقاق تمسک ایشان
 و سبب پاسبانی ایشان محروم مانده بود بنوعی مشغول خدمت و از خوشان
 نمایند تا باین برای اینکه او را از دربار خودشان جدا کرده از مطالبات
 فارغ شوند تا آنکه چون امانی پارتو تعالی متصدی پاسبانی از بند و ستان
 تحصیل کرده بنای تجارت برای همه او و پاکد داشته بودند و باین
 اسپانیان فضیلت یافته بودند ایشان نیز سبب پاسبانی کردن را پس آست
 از اول برایشان تفویض جویند و با وجود منافعی که از آن سفر مقصود بود
 از چهارم فروز نکستی کوچک برای قالم میانش چون او را در بهر حال

از آن عظمی بود که در شکلی در نظر هست او آسان می بود و در آن لحظه قلب تمام
 سحر با شوق بر او فروید و او را غلامی سپردیم خود فروزان نام در ۹ ماه مایست
 از قادیان روانه شد بعد از گذشتن از نجر ایشا ریه رست بطرف ملک پوت
 تو جود و لیکن چنان یکی از کشتیهای او قابل چنان سفر بود خواست که بفریاد پنا
 رفته از بایکی از مسافران که پیکر پی جدید او را برده بودند بیا که کشتی
 بندر میبایست رسید که چهره فروخته گشتی برای رستن بپایانید و بر سفر است بلی
 پیکر پی جدید نوشته در باب آمدن خود و با عل انهار و اذن خواست تا بک
 کشتی فرو بر را مباد که در و هم از طوفان سختی که در آن روز با عیاست شود و
 حکم بخونم یا سبب تجربیا نیکو در آن دریای پر شوکر و ده بود و معلوم ایمان باد

پیکر پی

پیکر پی را در اصلاح دید که چند روزی در سال کشتیها تاخیر کند او آن
 غما و صوابید او را قبول نکرد و او را نسبت به برود کوفی و افسانه خوان
 کرد و گفت که مردم را از احوال سعادتی اطلاعیت و کسی از کارها
 آینه خبر کشتیها را فی الفور روانه کرد و قاعوم را رخصت آمدن باطل نمود
 قاعوم بهر وجهی که ممکن بود خود را از طوفان محفوظ داشت و لیکن کشتیها یکبار
 میفرستند همین دست فروخته آنها خلاص یافتن باقی بالکلیه از طوفان با خبر
 بگردید بلا اشد و نه بوا و بلا و ولدان و سایر مفسدان که مایه سرارت بودند
 و انواع ستمها بند و میان چاره روا داشته طلا و نفایس بسیاری را در دست
 برای خلاص کردن خود از منواخته و حصول تقرب از حضور پادشاهان سپاسید

۳۶
 براه داشتند و آن کشتیا غرق شده از قنایای آسمانی خرابی اعمال خود را
 یافته اند تا قاصد شایقی قلوب را که ضبط کرده با سپاسیه فرستاده و آن دو کشته
 بود که خلاص یافت و اگر عوام را اعتقاد آن شد که چون قلوب در علوم و علوم خود
 از جنس بشر امتیاز دارد و همانا این طوفان را بجا و در کرمی بخت و از دستشان
 جزو استقامت کشیدند. در بیان تجس چادر حق قلوب بطرف محیط بنده قلوب
 بعد از ملاحظه اوصاف سپاسیول روی غریب در تجسس ارضی دیگر آورده
 با انواع صعوبت و مخافت بولایت خوانای که در قریب بزمیه فائده روی
 برسید و در اینجا چه نفرز اذانی آندیا رید که در ذوقی نبرد او آمده است
 لوازیم همان نوازی و مهربانی کردند و ایشان از مبهط ایف که تا آنوقت قلوب

در عالم جدید ملاقات کرده بود در فنون معاش و کاروانی تیر بود و انواع
 حلال از طلای خالص وجود داشتند و انالی سپاسیان نظریات طبیعت خودشان
 که همواره در صدد طلب بودند معصوم آنرا استغفار نمودند و ایشان را
 بطرف غرب کرده و منوم داشتند که طلال در اینجا نهایت و نور دارد و قلوبم
 اینکه پستی از آنجا ملکیت کیت تار که گشت آندیا رید نافع آثار کردند
 بجان مشرق آورده بجان اینکه مجری آندیا رید محیط بند و ستان خوا بود
 رو بخلج و اریان برفت و در اناسی راه که اندرا و ملکیتی شاه که بخوبی زمین بولا
 داشت و باین سبب آرا بیدر پلو و سیویه نام نهاد و بر چند تجس سپاس
 سوال مینمود و مبعیر را که کان میگردید که اندما بجان می رسید و هم میرشد

که پنج مکتب که بچای جنوبی پوسته است برسد آخر او مرد صد و پنجاه ساله
 بنابر اظهار اهل آنجا که در نهایت وفور متصور میشد خواست که برادر خود را با
 دروایت و راغداد سه روز و خانه ملک که شته خود را به سپاسینول شود اما از آنجا
 سپاه و تدارکاتی را که لازم است سپاورد اما سرکشی و غنایم نبردستان
 او مانع این مطلب شد و ایشان بدین قاری و طبع کار را بجای رسانیدند که از
 آن محنت که نسبت بدیران پرت و سترمند بودند بپای معارضه گذشت
 سپاری را از اسپانیان کشید و باقی تیراقت با موت نیامده در روی بزرگ
 آوردند و قایم محنت آن چندین غیر علاوه این قدر که از قتل آذوقه
 و شد باد و طوفان هم ملک برای ایشان متصور بود خلاصه کفر و نکستی او

و یک فروزد دیگر را نیز که قابل شرف بود گذاشت باد و فروزد گشتی باقی مرد می
 بجای سپاسینول گذاشت و بسبب تنه با آمدن با عل میز گشت با و گشتی
 از او از غریزه قویا گذر نید و قاطع مواج بر تنه استند او داشت که خند خاش
 بختی تاروی او بجز از صعوبت و سختی با یا قیاس رسید و گشتی را برای تیر
 آوردند اما گشتیها برنجی رخنه پذیر بودند که تعمیر آنها میسر نبود و بهم وسیله شد
 که کیفیت اوضاع خود را با اهل اسپانینول اعلام کنند آخر از امر قاطع و لازم
 جزیره استمداد داشت ایشان بنابر ساد و لوحی مردت که اقتصاد می جلی ایشان
 بود تا و ورق چند نفر از بندویان برای رفتن با سپاسینول که چهل ساله
 مسافت داشت میاموده هر چند زور قهار از دست بزرگ میان نهالی برآ

کشتن در ساحل ساخته شده بود و تاب چنین سفر داشت اما از جمله زیاده
 او بندس اسپانی و فینجی غنیمی که کمال ارادت بوی داشت تقدیم
 خدمت را برده خود کرده با نر کوه مخافت و صحتی در دست پنج شایسته
 بخیریه اسپانیول میداد و مدت زمان در اینجا مانده هیچ چیز نخواستند
 در باب خلاص قلم در میان او عمل میاورده و آنستم کس قطع نظر از دنیا
 که بحال محنت اشتغال چنان ناداری لازم بود قلم را اجازه آمدن
 که در تحت حکومت او بودند و چون دست سپاری بگذشت قلم در میان
 از طرفت ساوکان اسپانیول از پنج بکر گشت کار ایشان کمال بحال
 اینجا میداد و بپاک نهادند و خلاص خودشان را از آن در خط بلا غیر ممکن گشت

به اسپانیان بان پنج در از کرده قلم را ملائمت نمودند و بکمال از غایت خطر
 خودشان بر صده گشتن و بود و آخر الامر جمعی از ایشان به تاه و فرق که از یکدیگر
 به دست آورده بودند سوار گشت با امید رفتن با اسپانیول و بی با آوردند و بکمال
 ایشان کار قلم زیاد و بکمال شادمانی اندیاد از طول قامت ایشان بجزیره کوبا
 منازعات که نمیشد و او در حضور دیاتی را که در کار بود بقدر کفایت میداد
 و بکمال در شامی آن روز که اسپانیان از آن خودشان اخرج گشتند و بکمال
 و بر آینه این صورت بوقع پیوستی که با جزیره را در حق اسپانیان گمان
 که ایشان بجنس شیرین و فرقه آسانی اند و حالیکه کار قلم نهایت خطر
 بود و موجب علم سیاست معلوم او گشت که فردا شب با هر از طرف خواهد بود پس روز دیگر

کنگه نذر بار خورده و خود را اعلام داشت که ما فرقه آسمانی هستیم و شما بسوی کنگه
 بنامی بسوی و حصیان نام که آهسته آهسته توجیب غضب آسمانی گشته اید و دلیل این
 که آسمان فیض انوار خود را از شما قطع کرده و خسار هر چه که علامت غضب است نمودار
 خواهد شد چون شب برسد و غلامت خوف و مایه بکشت بر سر چنان آید
 ساده و در آن تنگ گشته از چمن جان تمام استیمان آمده و خود را زبانی قالم ^{خسته}
 و دفع این طرد است و غلامان و قالم امید عفو بایشان و چون خوف نایل
 ایشان بر باب بر خط اطاعت قالم که نشسته و هر چند تکیه بایشان ^{شسته}
 آن را بجان میکوشیدند درین آسایشی که در ذوق بفرم رفتن با سپاس
 روانه شده بودند بسبب تند باد و طاعون دریا سوخته و در غایت سیاهی قالم ^{کرده}

اراده نموده که استقام بجای خودشان از قالم بکشند و در خلال این احوال قصه دیگر
 علاوه اندوه و حاصل و کشت و مجمل استیصال آنکه او آن بکار سپاسی و نیکو
 کشتی کوچک بسیر کرد که بپایان رسید و آن قالم بود و روانه نمود که در ^{لست}
 پرطالت قالم را ملاحظه کند تا پس سحبه اعاشی و حق و مرغی ندارد چون ^{کشته}
 بپایان رسید و ساحل نمودار گشت اسپانیا ترا غم بشاد و می شد و کان ^{کشته}
 خلاص ایشان نیاید و بپایان رسید و از ذوق بی حاصل آمد و کمترین از دوان که تعبها
 نوشته از روی استند انوار نیست نموده بود اعیان است و جوار ^{کشته}
 فی العود را جنت نمود سپاسیان و باره که قالم اندوه و مایه ^{کشته}
 تسلی خاطر ایشان گشت که منس و فیض با سپاسی و نیکو ^{کشته}

اما چون گشتی و راهیست محل عدا نمود من بخوایم که رفیقان خود را در این
و در طبع با که گشت خود با معدوی چند بروم و متعاقب گشتیارای این
ما خواهم بدو در دوستان قالوم را ازین سخن تسکین حاصل شد و در
گشتیارها مطیع از منی قالوم گشتند اما چون مدتی نترکیدشت و در گشتیارها
قالوم وعده میداد اثری ظاهر نگشت و دوباره مشوش و شوش در سپاه
اشاره و جمعی از ایشان اشاق نموده بمقام مقابل برآمدند قالوم هر چه
مقام است حالت برآمد فایده بخشید آخر الامر چون خود بسبب مرض
شوانت که مقابل دشمن پادشاه و برادر خود او را میا شاورا ابراهیم
مأمور گشت بعد از وقوع جنگ شاورا را در روزی در دشمن مغلوب

二

و چند نفر از رؤسای ایشان مقتول و مابقی را طبع و منقاد ساخت بعد
از جنگ همه اسپانیان مجدداً بمقام اطاعت برآمده و پان بود که بشد
که من بعد از ام قالم مختلف جایز ندانند و من در آن شکستها برا
بدون ایشان از اسپانیول برسد و او آن شهرم خوانست که زیاد
بر کمال چنان شخصی نامدار را با جمعی از اسپانیان در ممالک بکانه گذشت
باشد پس ناچار گشتیها بقدر لزوم روانه داشت **کتاب** در پان
قالم و رفتن او با سپانیول چون قالم بارشای خود در سیر و هم شهر
ش از میلاد و صبح از آنجا روانه شده شهر و منیخا رسید او آن
خود شهرم کرده کمال احترام و دوستی چنانکه قاعده دنی طبعان نشان شد

二

نسبت بقالوم مرغی داشت هر چند او آن قالوم را در خانه خود منزل داده و اردو
 حیدر لوانم اغرا معمول داشت اما شواست که جنب سریت و انحصاری
 خود را طایر بنزد اکا بر مینداخت که ایند فخر با قالوم جنگ کرده بود و از
 رها نموده و یکبار یک اطاعت قالوم کرده بود و از بر قریل تحریف انداخت
 بکار برده قالوم غیر از نقل چاره ندیده و خواست که هر چه زودتر از حیطه آشیان
 چنان شخصی که نه عدل دارد و نه انصاف پروان رود پس با دو فرزند
 کشتی راه اسپانیه پیش گرفت و در عرض راه بطوفان افتاد و کشتیها چیده
 کشتی یکی از آنها را حجت با سپانیول کرده قالوم در یکی از این اصحاب
 بجزیره لاقورا رسید **نکته** در بیان وفات زاپلا در آن جزیره خبر وفات

ز اسپلا بقالوم رسید و ازین واقعه کمال اندوه و حرمان برای او حاصل شد
 زیرا که زاپلا همیشه در صد حمایت او بود و کمال استظهار بجدت و ایستادگی
 او داشت و بعد از آن از فرمان که از اول حال الطاعنی کمال بد داشت و نامزد
 و عدالت در جلب او بنو امید حصول مقصود خود را محال میداشت خلاص قالوم
 بعد از آنکه شریف از مرضی که داشت حاصل گشت روانه خود فرمان کشید
 در باب سیاست خوان و دو مضاف شهر و ملک در **۹۶۲** است شده بود بوی **۹۶۳**
 چون بسبب ضعف مزاج و قوت مرض قالوم میدانست که او را زنده کالی پس
 نخواهد بود با انواع سواغید کا و با اسر کردن ساخت بجزیره
 ناموجود و بهانه نامی نامقبول حجاب عریضه او را تا خیر انداخت و ازین

۹
 بحقیقت پوسته قلوب را در اراضی مختلفه بسبب کدورتها یکدگر با سپاس
 پادشاه خود داشت و در محنتهای که در سفر و یکاشیده بود در پستم ماه و بیست
 از میلاد سیح در شهر و لا و ولید و فاتیما **کشتار** در پان کشت سیاحت
 امر قیام بر وجه اجمال اطلاع از کشف علم جدید احوال قلوبم تفصیل بر وجه
 مرقوم شد اما اگر پان کشف تته مالک آن عالم نیز که بعد از قلوبم کسان ^{نیز}
 مفصلا کما شریف است مرآتیه موجب ممال مطالعه کنندگان میکنند
 اکشا با جمال میرو که در ^{۱۳۳۰} از میلاد سیح دیار پر و کوشش است اما کانی
 از وفور تعالی آندیا رنما فاعا را اطلاع بهم رسانید نذر ^{۱۳۳۰} و لا سیح
 المساقه کسیتار کشف نموده بودند و همچنین سایر دول مثل فرنگی

و خلاصه دیار قوغال و غیر آنها را اعمداً مختلفه باقی ممالک و جزایر امریت را
 کشف کرده اند و در کتب تواریخ و قایم بسیاری از نظم و تعدی سپاسیان
 در حق عالمی عالم جدید مرقوم است که از ابتدای عالم تا حال از مجموع در حق
 مثل آنها صادر شده است و همیشه در کشف و کد اسپاسیان عالم
 جدید است چهل سال است بر اثر انفرار که با صطلاح او و پان ^{میلاد}
 و با صطلاح ایران چهل و در پیش با انواع اذیت و سحر محض قتل
 و در یکی از کتب روسی مرقوم است که عالمی امر قیام با سپاسیان میکنند اما
 همه ترش روی و خود را فی بامارقا میکنند خالی از دو وجه نیست که شاید
 یا آدمی مثل ما ندید اگر خدایه ترجم بحال آدمیان آید و اگر آدمی مثل ما ندید ^{نیز}

۷۵
معارفند در بیان اوضاع و احوال و حال و احوال

و این سکنه آن این عالم به یکدگر تقیاست

و در یک نصف کره ارض واقع است و در وقت قدری کمتر از عالمها

و این عالم از شش درجه شمالی تا پنجاه و شش درجه جنوبی عرض و از شش

درجه تا صد و هشتاد درجه طول غربی امتداد یافته از هر طرفی محدود بدریا

محیط است و از طرفین قطب شمالی بواسطه خیزهای غریبانه و چون کوه

اینده و عالم یکدیگر خلی نزدیکند و مقدار قلب از دریا در میانست آب

قلت سکوت و هم از شدت سرما و کثرت برف و یخ عبور میرفت اگر آب

نامعلوم مانده است و اندک علم تحقیق امور و درین عالم شش غایت

و در دو خانه بزرگ مشهور است و کوههایی آن بحال ارض است

علی الخصوص از امر قیامی جنوبی که سلسله کوه بزرگی است صحرای کوه بلبل

شمال جنوب همه وقت این اقلیم است و یا قدیمتر باشد است که بارش

آن در همه پرو و عالم کوهی نیست و قلات آن پسح وقت از برکت

نبوده از غایت ارض قلعه که در سر خط است و اما درین هر طایفه

واقعند که محل شام و حرارت میباشند و اینها بر فدا و در اکثر

اتسک است و این سلسله جبال با مرتعای شمالی نیز گشته شش

انقسام مییابد و مشهورترین آنها کوههایی پالاسی و کوههایی آلاغانی

که پوشته است و دارند بواسطه مرتعای باران که قطب شمالی و جنوبی نزدیک

یکسان می شود و شدت حرارت و برودت نسبت مکان موجود است
 و ممکن نظر بعالم مابودت تمامی امرتیار غالب توان گفت چنانکه محصل
 بخلاف عالم قابل سکونت است و این را سبب آنست که زمین امرتیار در بخار
 سنگ و مرتفعات زیادت برودت سایر اکنه اورا نسبت بعالم مابودت
 که چون امرتیار منور مثل عالم ماسعور شده است جبهه ها و مرادها بی سبب
 که مانع حرارت آفتاب می باشد **در بیان** محاصل ابر که اینها از پیش از این
 و مراد و امثال اینها و نظرات از پیش از طلوع و غروب و کمال و نقص
 و نباتات از پیش از این و نباتات و کرم و صحرای و سایر جزایات و ادویه
 و اشجار از پیش از این و درخت موم و زیتون و قمارچیل و انواع مرکبات و حیوانات

و طيور و ماهی که در عالم مست بالمصاعف موجود می باشد **در بیان**
 ادیان انسانی امرتیار در بت پرستی و آفتاب پرستی مذاهب مختلفه از
 اگر چه حالا او را پانچالیسین سده را در ان عالم شمار داده اند اما باز
 آنها در دین قدیم خود باقی می باشد و میویدان نیز در این عالم می باشد **در بیان**
 نظام مکیه هر چند انالی اور و پانچالیسین سده را در ان عالم شمار داده
 اما بسیاری از طوائف می باشد که هنوز عادات قدیم و ارادت خود را مسلک
در بیان احوال عادات کهنه ان عالم بعضی از نسل قدیم ایشان و بعضی از عالم
 مانده که رفته در اکنه مختلفه توطن کرده اند و شرح یافته اند و انالی قدیم نیز و عوالم
 که اصل ایشان از ممالک شرق شمال آسیه است اما پیچیده و پیچیده و پیچیده

خود را نمیداد و اما بی انتقام را از قرائین بعضی از بنسب ذکر صد و پنجاه
 هزار نفر بعضی کمتر نوشته اند و اهل ایشان منحصراً تیره و گمان نیز نیست
 که در جنگ و کار بکار پیر مذکورت در میان ایشان نیست و آنچه
 طایفه اناث مکمل اند و خودشان متکبر و کم نخند هر چند با زادت
 مایلند اما به نوعی که است از دایره محکومیت بیرون نشده و اغراض بسیار
 که سال و روزهای خوشان که شجاعت و دلایری موصوف باشند
 مرعی میدارند و در گفتگو هر بی و بی با کم و مطلب را واضح مینویسند و ملاحظه
 زبان ایشان در کمال اختلاف پاست و محبت و عداوت ایشان در کمال
 افراط است ایندو سیاستهای که در حق ایشان ملاحظه میدارند قابل گفتند

طایفه اناث ایشان بخلاف اینکه باید دقیق القاب باشد و خوشنویسی و کجایی
 بیرون و دوستی و دارند و غیر از همه است قنات طبع ایشانست که این
 در حالت کشته شدن کسانا به بجهت خطاب میکند که من شجاع و دلیرم و این
 تیرسم و نه از ترک و بر کس از آنها تیرسد نام و است بگذارتا و دشمنان
 و مردمانی من حیران و مظلومند و در سیاق دوستی و بیخچانی است و چشم
 کمال مهربانی و تواضع و همان نوازی در میان ایشان ملاحظه اول است
 و صحبت و دست انداختن و لارند و سوگاری و دهنه و زاری آنها را میزند اکثر
 امر قیاد از قریب سابق بنور و حتی مثال زندگانی میکنند و عموماً در کمال ایشان
 تیرگی است و ایشان با لکجه معتدل القاده و در طرف شمالی طوایفی

که تهنیتی کوتاه دارند و رنگ ایشان را سیاهی و سرخی است و سیاهی ایشان
 عجب و ترش روی و خشمی کینه و سر را میزند و کلفت بخلاف سایر طایفه دارند
 و غیر از سر و جای دیگر بدن ندارند و ریش و موهای خضرا را بدست میکنند
 و چشمهای کوچک و سیاه و روی پهن دارند و جوهر سیاهی ایشان لغایت پشت
 و در هر کار بسیار حست و لجاجت که بر ما و سر ما و هر گونه اذیتی که ببدن رسد
 تحمل نماید از دیگران دارند و با وجود این لایابالی و برحمت کار کردن با قافله
 و نصیبت تمام باستانها و کوه و مسکرات و قرض کردن دارند و در نهایت
 پوفایند و بسیار غافل از استعمار و پیرحمیاست که از اناالی اروپا
 دیده اند و در کسب محاسن چندین تنهایی ندارند و بر طایفه یا هر چه که در دست

ایشان بجهول میرسد الکفا میکنند و کلاه آینه چندان ندارند و اناالی امریای که
 در بخت پرستی و آفتاب پرستی و ایمان میخانه دارند و بر طایفه بدین بود و نیست
 اعتقاد و اطاعت را دارند و با وجود آنکه اسپانیان در مالک امریای
 جنوبی ظلمهای از حد پروان و ستمهای از غیر تحریر فرعون با نیا و قتل و احراق ایشان
 پرده خسته که ترک دین کرده و متابعت مسیح نمایند چندان نیستند
 و هنوز که متجاوز از سیصد سالست که باالی اور و پامش را دارند و اکثری از
 ایشان در دین خودشان مانده اند **تقسیم** و این عالم جدید که موسوم به امریای
 منقسم به دو قسم میشود **قسم اول** امریای شمالی **قسم دوم** امریای جنوبی است
 و در همه امریای غیر از مالک کوچک که تعلق بکجایم میخانه از غیر است

دارند مجذوب و یار مشهور است که از آنجا در آمرتقای شمالی نه دور آمرتقای جنوبی
 بشت واقع است **فصل پنجم** در آمرتقای شمالی است و آن دیار است که
 در نه فصل نه پان می شود **فصل اول** در پان دیار بریطانیه جدید است این دیار را
 وسعت بسیار است اما مقدار آن از روی تحقیق نمیتوان نوشت زیرا که به
 عدد دستور آن بوجهی که شاید معلوم نشده است مملکت بریطانیه از طرف
 شمال بریامی پنج و از طرف جنوب بقا و اولنج لا ورتی و از طرف
 شرقی و غربی مدیای محیط میرسد هوای آن چون کوستان هم چون
 شمال اقصی بسیار سرد و نه ماه زمستان است و از ارضی آن جای آن بعضی
 از دشمنان که یک جزو دیگر پانیا نامی آن پدانت و رکان اندیازان

آمرتقای اما انجلیس پانچ قلعه را ندیا تعمیر کرده و لکه گذاشته اند که
 ایالتی آمد و معاطه خرید و فروش میکنند غنائی ایشان محقر و معاش ایشان
 از مرغ و ماهی و گیاهات بوده لباسهای از پوست جانوران دارند
 ایشان نیز بت پرستی است **فصل دوم** در پان دیار قلا و انت حد
 آن از طرف شمال بریطانیه است و از طرف مغرب ساحل شمالی عرب
 و از جنوب بورتیان و ممالک منفقه و از طرف شرق بلاد عاذیه جدید و
 لا ورتی اتصال می یابد این مملکت بدو قسم منقسم میشود که عاذیه ای بالا و پان
 سیکویند هوای آن سبب فورانها و شجرات در کمال رود است و آنرا
 سعادتم و آسن و سرب و سدر و درختان بسیار و غلات و اقز و انواع

در اندیا به هم میرسد و در حوش رطوبت و باغ نیز از قبل موجود است و این
 از اول تعلق بفرمانده است و از آنرا فرشته جدیدی که نشانی از آن
 در تصرف انگلیس و مکان قشای و این فرنگیان و انگلیسها پیدا
 قدیم اندیا نیز اشیا و دین سیحی کرده اند سیاق معیشت االی او را
 دارند و در قشای االی قدیم ساکنند که مذنب ایشان به پستی
 و شهر پای تخت اندیا که ابق است که در سردخانه لاورشی که بنده
 سخنان است شهری فرین و معمور بسیار باشد **فصل** در بیان شایگان
 جدید است حدود آن از طرف شمال بدین رود لاورشی و از طرف
 بشاه و ممالک متفق و از جنوب به دریای محیط آفلانیکوس که در کتب

اسلامیان محیط غربی ششمار دارد و از شرق بحلیج لاورشی می پیوندد
 و هوای آن چند مایه سبب سنجهای غلیظ و شدت برودت است تا که
 از ارضی این مملکت از محصولات غالیات اما غله و کت و جن و غیره و
 و مایه بقدر کفاف بحصول میرسد و این مملکت ایضا از اول تعلق بفر
 داشت و اکاویه نام بود اما در تاسعه تصرف انگلیس در آمد است و مکان
 بعضی فرنگ و انگلیس بوده بعضی االی قدیم امریقا سید و این مملکت
 منقسم است که یکبار برادون شوق جدید و دیگر برایش اطلا ندیده و
 که قسم اول عالی و قسم دوم معمور است و پای تخت آن فالیا کس می باشد
 که بنده خوبی دارد و **فصل** چهارم در بیان سواحل شمالی غربی است حدود آن

از طرف شمال دریای سیح و از طرف مغرب ایضا بجان دریا و تنجی محیط سالم
 و از طرف جنوب بکلیتای جدید و از طرف مغرب بپورنیان و قباد و برطانی
 جدید میرسد و این ساحل را که طول آن قریب هزار میل است سیاحت
 انگلیس و کفار و دیگران که کشف کرده اند همواره حاصل آن بسبب وقت
 مختلف است بعضی از آنکه اندک اندک خالی و در بعضی آنکه امر قیاسا کنته که
 محبت ایشان از رسید و خوش و مایه و ملومات از پوست جانور
 بوده خودشان بت پرست اند **فصل پنجم** در بیان ممالک متفق
 و ست انداز در طول قریب پانصد و پنجاه و چهار میل و در عرض قریب
 پنجاه و دو میلست و در میان سی و یک و چهل و نه درجه عرض از خط استوا

بطرف شمال از شصت و نه تا نود و نه درجه طول غربی واقع است و حدود
 آن از طرف شمال ابتدا و از طرف غرب برود خانه نیسیدیا و از طرف
 جنوب بیدار فلوریدا و از طرف مشرق ببحر غربی با درود خانه صلیب
 میشود اصل آنی این ممالک از نسل انگلیس است که دو سیال
 متجاوز چنتیارتو طبع کرده اند در عالم جدید و مدت بسیاری در اختیار
 انگلیس بودند اما در آخر بنای منازعه گذشته چند سالی در دولت انگلیس
 جنگ بودند لاجرم در سال ۱۷۸۳ میلادی دولت انگلیس با چارلیان
 رخصت آتایت داد که نظام امور آن ممالک موقوف چنتیارتو
 خودشان بوده ممالک متفق موسوم باشند و بعد از آن وقتی از ممالک

قشاد و قشای از ممالک لوریا میزاید که در طرف شرقی رودخانه سیسیا واقع است
 و در ^{۱۷۰} مساحت از زمین آن گرفته بودند بمالک متفقند و گذار نمودند و مالک متفقند
 شانزه مملکت است بواسطه آنکه در نظر بعضی که دارد و مختلف در مملکتها
 شمالی سپاسرود و در مملکتها می جنوبی معتدل در آستان سپاسرود و در
 این ممالک کوسب است میس با لای که از طرف شمال طرف جنوب است
 یافته اند و در ده خانهای پاری از آنها جایی شده بعضی به غربی و بعضی به
 میزند و بجزات سپاسی هستند که بهر نوع باسی در آنها موجود است از طرف
 آسن و سرب قلمی مزاجی و دکن و و غالی سکنی و مردم و آبهای گرمی
 و امثال آن بسیار است و خوش طعم و در جوبات و نباتات و جنگل از هر طرف

و نموده دارد و اکنون انا می اندازد از نسل انگلیسیا و سیرا انا می آریقا و اردو پانده
 که با ایشان از شرق یافته اند و بعضی گفته این دیار بسنوز انا می قدیم می
 هستند که خود سپاسرود و اند تعلق با شیار و امور ممالک متفقند از مذکور
 همه انا می از طایفه ذکور قریب شش بیست و یک عبارت از و از و که
 ایرانت و زبان ایشان لغت انگلیس است سوا می از انا می قدیم
 سر که زبان اصلی خودشان را دارند و بر کس هر مذسبی که هست
 با و نیت اما اکثر انا می دین مسیحی دارند و انا می قدیم که هستند بت پرستند
 و هر یک از این شانزه مملکت که محکمه بر این نظام آن مملکت لازم است
 علی در اند و لیکن همه ایشان در امور عظیمه محکمه بزرگ که در شهر است

رجوع نمایند و به امانی در آزادی مساویند بیکدیگر و برای بیاری
 در میان نیست و همه کس میتوانند که کیفیت امور و کلیه اطلاع بهم رسیده
 برای صلاح مملکت دای خود و مجمع عالم اظهار نماید و اکثر اوقات
 مصروف تجارت و کسب کمال است اما امور تجارت و رونق و لا
 بجای رسانیده اند که تحتل در اندک زمانی محترم ترین مملکت
 و در امور کشیدنیانی هنوز بر بکلیسیا مشی گرفته اند و لشکر برای محاف
 ضه مالک متفق و رونقی که جنگ با دولتی ندارند زیاد و از پنجه راج
 نیستند و لیکن در وقت احتیاج تا بقصد نزار لشکر مسلح و یا
 میتوان ساخت در هر مملکتی و بهر شهری بهت مردم کارهای سیر

و تحصیل کمال مصروف بود و چارخانه ها و صنعت خانه ها و
 تعمیر نموده اند و بچکس نیست که خالی از صنعتی باشد و این سب
 مساکن شهر را ندیده اند و بهر مردم صاحب سواد و بود و فلا
 علم جهان نما و بیات و تاریخ و هند سپه و عاشقی را میدهند
 و در سه دستان کردن علوم و حساب صنایع میکوشند و
 سرعت و بدگونی و فن و فنور در میان ایشان از همه ملوک کمتر است
 و خانه ها حاجات پادری در بر ولایتی مطبوع گشته است و میسایر
 رغبت بخواندن آنها دارند و کتابخانه های بزرگ برای خواندن برای هر کس
 که خواهد در همه شهرها بنا کرده اند از انچه در کتابخانه و لا و ملکی که در بلاد

۷۹
 آن دیار است صد هزار جلد کتاب موجود میباشد و این سیبایان
 فیونا کمال ایشان در تزیین و بفرانج مال و رفاه حال اوقات میکنند
 اگرچه و کار و دولت انجلیس و اسپانیه که در آنجا رسا کنند از روی
 حیل و بکار میزنند و کمال است تمام مبدول میدارند که کدورت و احدا
 در میان ایشان انداخته باشند اما هنوز موافقت در امور ^{طلب} طلب
 حسن اوضاع برای مملکت خویشان دارند و رسوم است تمام را در
 منافع عامه و استقرار دولت خویشان از دست نیکند **فصل ششم**
 در بیان فلوریدا و معت آن مملکت در طول صد و شصت و شصت
 میل و عرض آن صد و شانزده میل میباشد و در میان پست و ^{مختلج} مختلج

یک درجه عرض شمالی و شصت و چهار درجه طول غربی واقع است و
 آن از طرف شمال بمالک متفق و از مغرب بروخانه سیبایان ^{مختلج} مختلج
 مختلج مسیقا و از مشرق بمحیط غربی اتصال می یابد این مملکت منقسم
 میشود یکی غربی و دیگری شرقی است اگرچه هوای آن بسیار گرم است اما
 مصلحت است جو بات و نباتات و جنگل و حیوانات از هر پست ^{سیبایان} سیبایان
 دارد و معاون آن و سر و سیبایانک و فعال شکست
 و در مواعیل آن تیرم و اریه بصول میرسد و این مملکت متعلق ^{است} اسپانیاست
 اما ایشان در آنجا سپارینشد و اگر شکر آن مالی قدیم از ^{سیبایان} سیبایان
 و شهر بزرگ این مملکت اوغوستین میباشد **فصل هفتم** در بیان قورپا

حدود اندیاز از طرف شمال بقا و از طرف مغرب یار ساحل شمال
 غربی و یکسای جدید و از طرف جنوب خلیج مکتقا و از طرف شرق
 برودخانه سیسیا میرسد موسی آن معتدل و سلامت و خوب است
 و نباتات و حیوانات از هر تریل بسیار دارد و ایندیاز ساحل بقا
 تعلق بفرنگیان داشته و در آنجا نصف از آن که در طرف شرقی رودخانه
 سیسیا است با سیانیان داده بودند و در آنجا باز سیانیان و
 فرانسه و نمونه امانی و اروپا و این مکتقا بسیار شید و سکندران
 قدیم و بت پرستانند **فصل ششم** در بیان یکسای جدید و حدود آن
 از طرف شمال مکتقا ساحل شمال غربی و از مغرب بحیط سالم و از جنوب

مکتقا و از شرق خلیج مکتقا و مکتقا لورینان متصل میبود و
 آن معتدل و نباتات و نباتات و حیوانات بحصول میرسد و معادن طلا و شکر
 و قلعی و جواهر کونا کون است و این مکتقا تعلق با سیانیان دارد و سکندران
 و امانی قدیم آن تریل که درین سیسیا اختیار کرده اند **فصل هفتم** در بیان یکسای
 که سیانیان جدید و نیز میگویند و در آن از طرف شمال یکسای جدید و از
 جنوب بحیط سالم و از طرف جنوب خلیج مکتقا میرسد و از
 اقلیم شمالی و جنوبی آن تریل ازین دیار بواسطه پست بنام پاشا موسی
 بسیار گرم و در اکثر جاهای آن سلامت است و لیکن زمستان در این دیار میگذرد
 و اشجار چند بار در سال میروید و حاصل آن نایاب و معتدل و مکتقا

۸۱
و معادن طلا و شکر و آبنوس و مس و قلعی و سیاه سرب و اشجار بسیار
برای ادویه و رنگ و خیر و دوا و خوشبویان در آن درختها بسیار است
و این مملکت را لشکر اسپانیایی در سال ۱۵۱۹ میلادی کشف کردند و آن را در سال ۱۵۲۱
اثالی کشتند و از آن وقت پادشاهی اسپانیایی و قوانین مملکت و صنایع و تجارت
و خیر و در میان ایشان متداول بوده و مکنه اسپانیاییان اثالی قدیمه که
قدیم قریب قریب جنوبی است که در شش فصل پانزدهم **مصر** در میان
مملکت عربستان و سمت آن مملکت در طول و وسعت و چهل و یک درجه
شمال و شش میل بوده و در میان درجه اول و نهم از خط استوا
شمال عرض و از پنجاه و چهار تا شصت و چهار درجه طول غربی واقع است

و حد و آن از طرف شمال محیط غربی و از طرف مغرب بوالی نشین
عربی و به حدیده و از طرف جنوب به یار آماذونی و از طرف مشرق انصاری
محیط غربی مابین می شود و این مملکت منقسم به دو قسم می شود که یکی تعلق به
و دیگری به لاندیه دارد و هوای آن بسیار گرم و بسبب مردابهای بسیار
نا سلامت است و درختهای بسیاری که در آن مملکت است جواهرات
و گزنفشان از برقیس سبزه و محاصل از قیاس قندهار و سکر و شاکو
و از امثال آنها دارد و مکنه آن اثالی قدیم قریب قریب از انور و غولان
نیز سبزه قسم اول از آن که تعلق به لاندیه دارد و در طرف شرقی
شمال آن شهر است که در سر دهنه رودخانه قاین واقع و همی باسم است

۸۲
و بندر و قلعه خوبی دارد و در سمت شانی نیز که متعلق به ولاذیه است یک
شهریت که در سر رودخانه موسوم به سورنیام واقع و بهمان
مسمی است **فصل دوم** در بیان دیار والی نشین غزنی و یزد جدید است
آن در طول چهار صد و چهل و در عرض سیصد و بیست و شش میل بود
در میان پنج و چهارده درجه عرض جنوبی و در شصت و سه تا شصت و
طول غربی واقع است و حدود آن از طرف شمال خلیج کسیتقا و از
بحیطه از طرف جنوب بمحکات پرد و بار اما زونی و از شرق به نوینا
سیرسد و این مملکت بواسطه شته پانام اتصال دارد با مرقای شمال
مملکت قرانا و منقسم به قسم است اول تیرافرا که در طرف شمال

دوم غزنی و یزد جدید که در طرف شمال شرقی سیم کیما که در جنوب
واقع است و پای آن بسیار گرم و اکثر خانهها بسبب مردابها ناسلا
رودخانه آن مملکت آره تا قوت که خلیج کسیتقا میریزد و معادن طلا
و نقره و آهن و سرب و مس و نمک جوهر کراشها دارد و حیوانات
و حیوانات را از برهمن و فوری است و این مملکت متعلق است
مفوض چهار والی است و سکه بر آن پانام و الی قدیمه که بعضی
از ایشان اختیارین سخی کرده و بعضی بت پرست و پامی شته اند
شهریت کسیتقا نام بزرگ و معمور که بندر خوبی در خلیج دارد و محل تجاره
بسیار باشد **فصل سیم** در بیان مملکت بزرگ و وسعت این مملکت در طول

ششصد و هشتاد و دو عرض سیصد و هشتاد و شش میل بود این
 یک و سی و سه درجه عرض جنوبی و از سی و شش تا شصت و پنج درجه طول
 غربی واقع است و در آن از طرف شمال دریای محیط و از طرف
 مغرب بسیار اما زونی و پارغانی و از جنوب مشرق اینضا محیط
 ما اتصال دارد و ایندایر منافع اما منقسم چهار دایره است که
 از آنجا جهت در طرف شمال پنج در وسط و دو در جنوب و جهت
 هوای آن بسیار گرم اما سلامت است معادن طلا و جواهر و حیوانات
 و نباتات و حیوانات نیز بسیار دارد و این مملکت تعلق به دولت
 دارد که حالا خود پادشاه پارتو خال در آنجا متوطن است و سکنت

این مملکت وسیع طایفه پارتو خال و آلمانی قدیمند که از ایشان نیز بعضی
 دین سح و بعضی بت پرستند و در اساطنه آن شهر سالوادور است
 که شهری غنیست و معمور و بندر خوبی دارد و محل تردد تجارت بسیار است
 فصل چهارم در بیان اراضی آن دونه و سمت این مملکت پانصد و سی
 شش میل بوده در میان یک و شانزده درجه عرض و از پنجاه و چهار
 تا هشتاد و شش درجه طول واقع است و در آن از طرف شمال
 مملکت والی نشین غرناطه و جدید و غنی و از طرف مغرب پرتو
 طرف جنوب مملکت پارغانی از طرف مشرق بر اریطیه پیوندی با
 هوای آن بغایت گرم و در جایها یک مهاب و در دنا سلامت

و زمین اگر ذرا اعت کردند می حاصل خوب داد می در دو خانه بزرگ درین
 مملکت مسی با برونیت که از طرف مغرب بشرق قاجری بوده و داخل محیط
 اقلایکینوس می شود و اکثر جامی این مملکت جنگل و مرداب و بحیرات است
 و از مرتفعات حیوانات جانوران در آنجا و در بنده انداز شهری نیست بود
 از قلعهای که انالی پرتو حال است از سواحل رودخانه گور تعمیر کرده اند و
 آن هندو یا هند **مسی** در میان مملکت پرو و سعت آن در طول چهار صد
 و در عرض صد و چهل و شش میل بوده در میان پنج و پست درجه **مسی**
 و شصت و شش و شصا و چهار درجه طول واقع است و حدود آن **مسی**
 شمال بزمنا و به جدید و از طرف غرب بریای سپالم و از جنوب **مسی**

نشین و لاپلاتا و از طرف مشرق بیاراما زونی مشی کشته میخارتم
 میوای آن بسیار گرم است اما سلامت است و چو قوت درین
 یاران می بارد و در عرض آن در شبها بختیم پارو و در ارضی
 بعضی دیگر از دو چا اصل و بعضی محصولات و کوه بزرگی در میان
 از طرف شمال بجنوب امتداد می یابد که مسی بکار دیوار است و نباتات
 و حیوانات و حیوانات از مرتفعات بسیار و معادن طلا و مس بسیار
 و جواهرات آنها دارد و لکرها پانیه لکرها که فرانسوا در شش
 مملکت پرو را منخرن نمودند و مالی این مملکت هم در آنوقت قوانین ملکیت
 از قسپل نقاشی و غیره داشتند و در اطاعت پادشاهی که با صطلاح

ایشان اینجا میگفتند پای تخت این محکمت لیم است که در سر رودخانه
ریا در جایی خیلی خوب واقع بوده شهر بزرگ و فرین است و والی کبیر
حکمرانی این محکمت از دولت اسپانیه معین است در اینجا ساکن است
و عمارتی در نهایت شکوه دارد و سبزه کالاه و این شهر وسیع
فصل ششم در بیان محکمت پارانغاهی که بوال نشین ولایات است
و در وسعت آن در طول چهارصد و هشتاد و دو و در عرض سیصد و
میل بوده در میان پانزده و سی و هشت درجه عرض و از پنجاه و
دو درجه طول واقع است حدود آن از شمال بر و اراکان از
و از غرب دریای سالم و محکمت خیلی و از جنوب با راضی باغیان

و از شرق محیط آملاتیکوس اتصال یافته بدو قسم منقسم است که
در طرف شمال غربی و دیگری در طرف شمال شرقی است و پودخانه
بزرگ است که ولایات و پارانغاهی و اورانغاهی نام دارد و معین
و حاصل حیوانات نیست و این محکمت متعلق بدولت اسپانیه بوده
با حشیما و الی است و سکنه آن نیز بعضی اسپانیان و بعضی بنیدین
بت پرستند و پای تخت آن بویانایا شهریت عظیم که در کنار
رودخانه ولایات واقع است **فصل ششم** در بیان محکمت خیلی است
و وسعت آن در طول چهارصد و چهل و در عرض صد و پست و شصت
در میان پست و چهار و چهل و چهار درجه عرض جنوبی و از شصت

۸۶
 کشاوشش درجه طول غربی واقع است و حدود آن از طرف شمال
 والی نشین لاپلا تا از غرب محیط سالم و از جنوب باراضی مایع
 و از مشرق نیز همان راضی والی نشین و لاپلا تا انفال دارد
 چهارم منقسم است به ای آن در احوال و زمین پر محصول
 و همان کوه کار و طیار از میان این مملکت بطرف جنوب امتداد
 و معادن طلا و نقره و غیره و جنگل و حبوبات و حیوانات نیز بسیار
 و این مملکت نیز تعلق بدولت اسپانیاست و در حاشیا خبر ال کین
 میاشد و مالی آن نیز اسپانیان میهند و مانند که بعضی از ایشان
 قبول این سیاهی کرده و بعضی بت پرست و پایداری تحت آن شیطان غلام
 است

بزرگ و معمور **فصل ششم** در بیان اراضی مایعانی و سمت آن در طول
 سیصد و دوشش در عرض صد و شصت و مسیل بوده
 در میان سی و شش پنجاه و چهار درجه عرض جنوبی و از پنجاه و شش
 بهفت درجه طول غربی واقع است حدود آن از شمال بوالی نشین
 و لاپلا و از غرب بخلی و دریای سالم و از جنوب بخلج مایعانی و از شرق
 بچط آملاتینکوس میرسد و ای آن در احوال است و زمین آن اگر
 زراعت کردند میسر آید پر محصول بودی و در این بارها نوزل و پاش
 و حیوانات مسند و سکنه آن میند و این بت پرست اند که بعضی
 و طو رو با می جاش گذاری کرده و بت پرست جانوران میپوشند و مسهور

طوائف ایشان تا غنوت که قامت بسیار بلند دارند و این بهندید
که کارش بایست متصل یکدیگر بود و عالمی است و سواهی آنها نیز
پساری نیز سبب شد که ایضا در آمده سابقه معلوم نبود و انداز زمان
آمریقائی یومنا بدست پرچ یافته میشوند و تعلق بدول محتمله دارند و آنها
نیز بدو تسند **مقدم اول** جزایر که در پنج کسیتا و بحر محیط غربی عالم ماکه
طرف شرقی آمریکا است و اقصد و با وجود آنکه اکثر آنها بجز استوا
فرمید که بامی شدید دارند و در عین شدت حرارت نسبی میوز و گینه
بآن میدهند و نالی آنها در نصف النهار مشغول کار زراعت و کسب میوه
بود و در این جزایر باران بسیار می آید و هر وقت طوفان سخت بر میخیزد

الکوه

که محصولات و مزایع آنها را صنایع میازد و محاصل آنها بیشتر از جزیره
نی شکر است و سکنه آنها بلی اوروپا و اعراب مغربستان
و نالی قدیمه و مشهور تر آنها چهل و پست جزیره است و اکثر آنها
همانست که قالوم در اول حال رشته کشف نمود **مقدم دوم**
جزایر که در بحر سالم که در طرف غربی آمریکا و طرف شرقی جنوبی
عالم متصل بر باری چین است و اقصد آنها را بولسینه و هند جنوبی
میکویند جزایر خورد و بزرگ بسیار میباشد اما مشهورترین آنها
پست جزیره است که بعضی از آنها در طرف شمالی بحر سالم در مقابل ^{کاست} _{کاست}
و چین بعضی در طرف جنوب آن مجانی ممالک خطا و ختن و هندوستان

در طرفین شمالی و جنوبی خط استوا واقعند و چند جزیره آنرا که در طرف
 ترکستان قدیم است و سها و باقی را انگلیسها و سایر اهل اروپا
 در این عصر کشف نموده اند و هم اهل این جزایر در محاسن
 و اخلاق و عادات شباهت کلی با مریقا دارند

کتابخانه
 مجلس شورای ملی
 ۱۳۳۲

این مجلد کتابست طب که در کشف ارض جدید نیکی دنیا می باشد
 از زبان فرانسه بفارسی ترجمه شده به پیشکش حضور محترم
 شوکت و اهبت انساب جلالت و نبالت کتاب توانا لاجد
 والا تشام و دو اما لغز و الاحرام حباب جلالتاب بنده کن
 اجل اکرم و خداوند کار ارفع عظمیٰ منجبر الدوله وزیر علوم و وزیر
 و مدارس دولتی لازالت رایت دولتمر فو قه و آیات شکر
 ست تحریر یافت کترین بنده درگاه محمد حسین
 رئیس الکتابخانه شریفیه



خطی